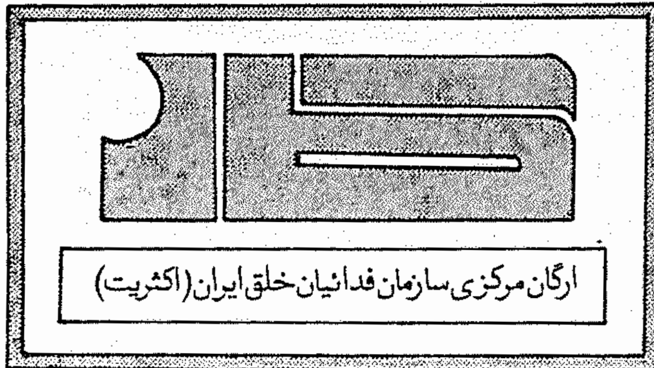


چهارشنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۰ برابر ۱۰ آوریل ۱۹۹۱ دوره سوم شماره ۱

تظاهرات کردها در اروپا

درپی سرکوب وحشیانه مردم کردستان عراق از سوی رژیم جنایتکار صدام حسین امواج گسترده اعتراض کردها، شهرهای بزرگ اروپا را فراگرفت. کردهای مقیم کشورهای اروپایی با راهپیمائی، میتینگ، اعتصاب غذا و حمله به سفارتخانه های رژیم عراق خشم و اعتراض خود را بیان داشتند و افکار عمومی جهانی را به حمایت از خلق ستمدیده کرد عراق فراخواندند.

در صفحه آخر

دولت رفسنجانی کوپر را آزاد کرد!

●کوپر، علیرغم نظر رئیس قوه قضائیه بطور مخفیانه به انگلستان فرستاده شد

●رفسنجانی با فرار دادن کوپر، مخالفان تندرو را در مقابل عمل انجام شده قرار داد.

در صفحه ۳

کشتار کردها در عراق

●درپی بمبارانهای گسترده شهرهای کردنشین از سکنه خالی شده اند

در حال فرارند. یا باید بگریزند و یا با بمب های فسفری و ناپالم صدام حسین دود هوا شوند. زن و مرد، کوچک و بزرگ. گفته می‌شود نیم میلیون نفر، گفته می‌شود ۲ میلیون نفر. امروز از بمب های فسفری می‌گریزند، دیروز از بمب های شیمیایی می‌گریختند، پریروز از برابر سرکوبگری های شاه، پیش از آن از برابر انگلیسی ها، پیش تر از برابر مغولان خونریز، ۱۳ قرن پیش از برابر اعراب متعصب تازه مسلمان، پیش از آن از برابر لشکر اسکندر مقدونی... خلق کرد از جمله بزرگترین خلقهای تقسیم شده جهان است، ترک و عرب و فارس حاکم بر سرنوشتشان شده اند.

این بار نیز سیاست گران در مجموع در برابر کشتار جمعی خلق کرد بی‌تفاوت نشسته اند. فشار افکار عمومی در نهایت باعث شد که چند کامیون و هواپیما مواد غذایی و دارویی برای ۲۵۰ هزار کردی فرستاده شود که پشت مرز ترکیه ازدحام کرده اند و هنوز دولت ترکیه جواز ورود به آنها نداده است. در روز جمعه ۶ آوریل شورای امنیت سازمان ملل متحد با تاخیر طولانی قطعنامه ای خشک و خالی در محکومیت سرکوب خلق کرد از سوی حکومت عراق به تصویب رساند. در این قطعنامه از دولت عراق خواسته شده است به کشتار خلق کرد پایان داده و به سازمان های خیریه اجازه کمک رسانی به فراریان کرد داده شود.

دولت بغداد برآن است که آن

بقیه در صفحه ۷



جاده‌ای در کوهستانهای مرزی عراق و ترکیه. صدها هزار تن از مردم کرد خانه و کاشانه را رها کرده، به کوهها و کشورهای ایران و ترکیه میگریزند.

کار: اهداف و وظایف

"کار" از این پس به طور هفتگی و در شکلی که اکنون پیش رو دارید، انتشار می یابد. شورای مرکزی سازمان پس از تبادل نظرهای گسترده با اعضا، مسئولین و دست اندرکاران فعالیت مطبوعاتی سازمان، به منظور بهبود کیفیت کار و پاسخگویی موثر به ضرورت های موجود، تصمیم گرفت تا همزمان با توقف انتشار نشریه "اکثریت"، "کار" در شکل و محتوایی متفاوت با گذشته، انتشار یابد. تحریریه گسترش یافته نشریه، که حاصل یگانگی گروه های کار نشریات "اکثریت" و "کار" و نیز همکاری نزدیکتر شمار بیشتری از قلم‌زنان سازمانی است، با درک اهمیت وظایف خطیری که "کار" در این مرحله از حیاتش پیش رو دارد، دور تازه فعالیت را با امید و خوش‌بینی آغاز می‌کند. برای این خوش‌بینی و امید دلائل زیادی وجود دارد.

حدت بحرانی که طی سال های اخیر بخش بزرگی از چپ دنیا و بالطبع چپ ایران را در خود فروبرد، بر کسی پوشیده نیست. اما ارتشهای شکست خورده بهتر می‌آموزند و چپ ایران اکنون در جریان رهایی از عوارض شکست های سنگین آموختنی‌ها را می موزد، خود را از قید دگم های بی‌پایه می‌رهاند، پوسته فرقه‌گرایی را می‌ترکاند و با کوله باری از تجربه استقبال آینده را تدارک می‌کند. در این ایام، دردها بیش از هر زمان مشترک است و راه‌جویی ها مشابه. "کار" می‌خواهد به مثابه تنها نشریه هفتگی چپ ایران، بدور از هرگونه تنگ‌نظری، فریادگر درد مشترک و راوی تدبیر چاره‌جویان باشد.

شلاق زندگی که ازجمله در ایام اخیر در خلیج بر گرده ما نشست، درنگ و خواب را مجال نمی‌دهد و سفیرش تکرار یک پیام است: جهان ناعادلانه است و بسیار هم. فریاد ایران ما نیز بیانگر رنج، درد و بیدادی است که سالهاست از حد درگذشته. چپ، متعهد و مسئول است و جانبدار خوشبینی نسبت به انسان و آینده. پس فریادگر ست و فریادش جز آزادی و داد نیست. "کار" می‌خواهد در حد بضاعتش بلندگوی این فریاد باشد و هم از این رو خود را، نه متولی اردوگاه چپ ایران، که متعلق به آن می داند و چرا باور نکند که هر راه‌جو و فریادگر دادخواه و آزاده‌ای هم او را اگر نه متعلق به خود، که همراه و هم کیش خویش میداند و دست یاری اش را می‌فشارد؟

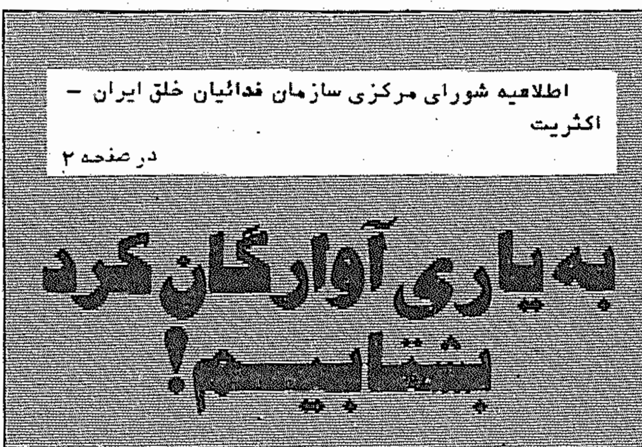
"کار"، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران ـ اکثریت، پرچم و هم‌سوکننده تلاش مبارزینی است که در این سازمان گرد هم آمده اند. پس، همانگونه که مرسوم هر ارگان و نشریه حزبی است، حامل همیشگی پیام نهادهای مسئول به اعضا و بیانگر خواست ها و نیازهای اعضای سازمان نیز هست. فروریزی حصارهای کاذب ناشی از تحزب سنتی و رشد احساس تعلق عمومی به اردوگاه چپ کشور در صفوف سازمان، این امکان را فراهم آورده که "کار" بتواند بی‌آنکه به سیمای آن به مثابه نشریه‌ای متعلق به کل چپ ایران خدشه‌ای وارد آید، به وظایف خود به عنوان ارگان سازمان نیز جامه عمل بپوشاند. گذر از امکان به فعل و زمینی کردن آنچه از دور قابل حصول می‌نماید، البته چندان آسان نخواهد بود. ما می‌کوشیم تا در انجام این مهم توفیق یابیم

بقیه در صفحه ۲

خصومت دوباره در روابط تهران و بغداد

●مجاهدین خلق اعلام کردند رژیم جمهوری اسلامی با نقض قطع نامه ۵۹۸ به نیروهای این سازمان در خاک عراق حمله کرده است

در صفحه ۳



دور تازه جنجال آفرینی علیه هنرمندان

با سخنان آیت‌اله جنتی سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی در نماز جمعه شهر قم در تاریخ هفدهم اسفندماه جنجال تازه‌ای که علیه هنر و هنرمندان در مطبوعات کشور برپا شده دامنه بیشتری یافته و واکنش‌های متفاوتی را درپی داشته است. جنتی در این سخنرانی با حمله به برخی اقدامات وزارت ارشاد از قبیل برپائی جشنواره های هنری هشدار داد که فعالیت فرهنگی امروزین در جامعه "حرکت خزنده‌ای تحت نام هنر" است. وی با هتاکی به هنرمندان فعال در شرایط کنونی، آنها را "چهره های منفور، کثیف و آلوده نامید".

جنجال‌آفرینی علیه هنرمندان به منظور تحمیل محدودیت های تازه در جمهوری اسلامی البته رویداد تازه‌ای نیست. بویژه طی ۶ ماه گذشته نسبت به دوره پیش از آن با شدت بیشتری پی گرفته شد که همراه با پیگرد برخی هنرمندان مستقل نیز بود. ویژگی جنجال تازه در این است که دامنه آن حتی مراکز دولتی ناظر بر فعالیت‌های هنری را هم دربر می‌گیرد. از اینرو وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خود را ناچار به مقابله با ناسزاهای سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی دید و پاسخ داد منشا این بلوا "جریان کم حوصله و تنگ‌نظری است که می‌کوشد که ناآگاهی یا کم‌دانی و کم‌توانی خود را با تشبث به مقدسات یا ناسزاگوئی به دیگران بپوشاند."

از آنجا که در شرایط کنونی مواجهه با امر هنر و هنرمندان ناشی از ستیز میان جناحهای متخاصم حکومتی است و تابعی از آن شده است، نمی‌توانست در حد مجادله مسئولین دو دستگاه

بقیه در صفحه ۵

مرزهای هنر به روایت "وزیر ارشاد"

در صفحه ۵

بهای بلیط پروازهای خارجی چند برابر افزایش یافت!

قیمت بلیط و خدمات پروازهای خارجی از چهاردهم فروردین سال جاری به میزان قابل توجهی افزایش یافت. مطابق تصمیم شورای اقتصاد از این پس بهای بلیط پروازهای به مقصد خارج از کشور بر پایه دلار ۶۰۰ ریالی محاسبه می‌شود. در برابر این افزایش شدید نرخها، مبلغ ۲۰ هزار تومان عوارض فرودگاهی حذف شده است. روز شنبه ۱۰ فروردین رئیس سازمان برنامه و بودجه در یک مصاحبه پیرامون دلایل این تصمیم رادیویی گفت: شورای اقتصاد در راستای ایجاد تعادل، قیمت قبلی را تا ۲/۵ برابر افزایش داد تا ضمن جلوگیری از زیان، شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران را خودکفا کند. وی مدعی شد دولت تصمیم گرفته است میزان ۴۰ درصد تخفیفی را که اقشار معینی از آن استفاده می‌کردند، برای عموم بدهد و برای اقشاری که در قانون مربوط به درآمدها از سهمیه‌ویژه‌ای

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

توقف کار «رادیو زحمتکشان ایران»

روز ۲۹ اسفند، همزمان با پایان سال ۱۳۶۹ پخش برنامه های ''رادیو زحمتکشان ایران'' متوقف شد. از چند هفته قبل از پایان سال، پخش برنامه های ویژه ای توسط کارکنان رادیو تدارک دیده شد و تعطیل قریب الوقوع آن به اطلاع شنوندگان رسید.

''رادیو زحمتکشان ایران'' پخش برنامه های رادیویی خود را از سال ۱۳۶۳ آغاز کرد و بدون یک روز وقفه مدت ۷ سال آنرا ادامه داد. طی این مدت ''رادیو زحمتکشان ایران'' کوشید با افشای سیاستهای جمهوری اسلامی و دعوت مردم به مقاومت در برابر جنگ طلبی، سرکوب، اختناق، جهالت و خرافه پرستی و بیعدالتی به مبارزه در راه آزادی وصلح، پیشرفت و عدالت یاری رساند و صدای زحمتکشان ایران باشد. سازمان ما همچنین کوشید با استفاده از تریبون رادیو زحمتکشان ایران با پخش اعلامیه ها و تحلیلهای ارگانهای سازمانی، ارتباط با فعالین فدایی در داخل کشور را تقویت کند. تعطیل رادیو زحمتکشان به پیشبرد این اهداف لطمه میزند.

رادیو زحمتکشان ایران در شرایط سیاسی بین المللی و منطقه ای خاصی امکان فعالیت یافت. با تغییر این شرایط امکان ادامه فعالیت آن دیگر وجود ندارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت از تلاشها و زحمات بیوقفه فدائیانی که طی ۷ سال گذشته برای تقویت مبارزه در راه صلح، آزادی و عدالت و رساندن صدا و پیام سازمان به مردم ایران و فدائیان داخل کشور از طریق ''رادیو زحمتکشان ایران'' کوشیدند و زحمات همه کارکنان رادیو، قدردانی میکند.

با تعطیل شدن ''رادیو زحمتکشان ایران'' شورای مرکزی و اعضاء سازمان، با تقویت امکانات موجود و بهره گیری از امکانات نوین در جهت حفظ و گسترش سطح فعالیت سیاسی خود خواهند کوشید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت
اول فروردین ماه ۱۳۷۰

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

به یاری آوارگان کرد بشتابیم!

در پی بالا گرفتن امواج مبارزات مردم عراق و خلق ستمدیده کرد این کشور، رژیم جنایتکار صدام حسین به سرکوب وحشیانه مردم و بمباران گسترده شهرهای کردنشین دست زده است.

در نتیجه بمبارانهای سنگین و انتقام کشی جنون آمیز مزدوران صدام از قیام کنندگان کرد، صدها هزار تن از مردم کردستان عراق به ایران و ترکیه پناهنده شده اند و حدود دو میلیون تن از آنان آواره کوهها شده و به سوی مرزهای ایران و ترکیه در حال فرارند. بخش بزرگی از آوارگان را زنان، سالمندان و کودکانی تشکیل می دهند که برای نجات جان خویش، مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده اند.

کشتار وسیع مردم و آوارگی دو میلیون انسان ستمدیده که بیانگر ددمنشی دیکتاتور خون آشام بغداد است، در تاریخ منطقه بی سابقه می باشد. اکنون خطر مرگ در اثر گرسنگی، سرما و بیماری توده عظیم انسانهای دردمند و تهیدست را که از بمبارانها جان بدر برده اند، تهدید می کند.

این جنایت بیسابقه بدون چشم فروبستن امریکا که اینک بخشی از عراق را در اشغال خود دارد و با آن کشور همانند یک کشور تسلیم شده بدون قید و شرط رفتار می کند، امکان پذیر نبود. کاخ سفید که در آغاز مردم عراق را به قیام علیه حکومت صدام و سرنگون ساختن آن فرا می خواند، در نیمه راه دست صدام حسین را باز گذاشت و بر استفاده رژیم صدام حسین از نیروی هوایی چشم پوشید تا قیام خلق کرد و مردم عراق را که مطلوب حکومت آمریکا نیست، به خاک و خون بکشد.

برخورد حکومت بوش با قیام کنندگان عراقی، با قاطعیت اثبات نمود که مداخله آمریکا در تحولات منطقه ای و مسائل داخلی کشورها، هرگز به سود آزادی، حق تعیین سرنوشت و پیشرفت ملتها نیست و کاخ سفید همیشه و هر لحظه آماده است تا هستی ملتها را به بی رحمانه ترین وجهی در پیش پای منافع خویش قربانی کند و برای دولتمردان آمریکائی دفاع از حقوق بشر و آزادی، تنها وسیله و ابرازی برای سرپوش نهادن بر اهداف توسعه طلبانه و امپریالیستی به شمار می رود.

اکنون صدها هزار کشته و مجروح و دو میلیون آواره که نتیجه جنون و قدرت طلبی بیمارگونه دیکتاتوری فاسد است، زخم تازه ای بر پیکر بشریت نهاده است. توقف سرکوب خلق کرد و ایجاد شرایط مساعد برای بازگشت فوری آوارگان، نخستین اقدام اساسی است که جامعه جهانی و سازمان ملل متحد باید متحقق سازند. سازمان ملل متحد نباید ناظر بی طرف نسل کشی در کردستان عراق باشد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت ضمن حمایت از تلاشهای بشریت ترقی خواه و احزاب، سازمانها، مجامع و شخصیتهای - انساندوست جهان در جهت مهار جنون دیکتاتور بغداد، هم میهنان آزاده و مبارز را به پیوستن بدین تلاش بین المللی فرا می خواند و از همه اعضا و هواداران سازمان می خواهد تا با همه توان و امکانات خویش در این کارزار مشارکت جویند و با تمام قوا در هر کجا که هستند، اقدامات لازم برای جمع آوری فوری کمک را معمول دارند.

ما ضمن اظهار همدردی عمیق با آوارگان کرد و عراقی، دولت جمهوری اسلامی را موظف می شناسیم در جهت اسکان پناهندگان، کمک رسانی به آنها و ایجاد تسهیلات ضروری برای رسیدن کمک های بین المللی بدست آوارگان، اقدامات فوری به عمل آورد.

هم میهنان!

ما مردم بلاکشیده ایران رنج هشت سال آوارگی در جنگ را از نزدیک لمس کرده ایم. اینک انسانهایی بیگناه برای نجات جانشان رو به ما آورده اند. به یاری آوارگان کرد بشتابیم و بی پناهان ستمدیده ای را که اکنون به کشور ما پناه آورده اند با آغوش باز بپذیریم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۱۴ فروردین ۷۰

بقیه از صفحه اول

کار: اهداف و وظایف

''کار'' حوادث سیاسی کشور و جهان را پی می گیرد و به تحلیل تحولات می پردازد. در پهنه تئوری ما نیز می کوشد تا حضور موثر داشته باشد و نه فقط در صفحات هفته نامه که در ویژه نامه هایی هم که بدین منظور انتشار می یابد، بیانگر تلاش های فکری و نوآوریهای صاحبان اندیشه و قلم باشد. اما علاوه بر اینها خبررسانی را در شمار مهمترین وظایف خویش میداند.

انتشار هفتگی نشریه، به ما امکان می دهد که حقایق مربوط به کشور و جهان را از طریق یک نشریه فارسی زبان به گوش هم میهنانمان برسانیم. اصلاحاتی در محدوده تقویت منابع خبری، تسریع در دریافت اخبار و رساندن حتی المقدور سریع تر نشریه بدست خوانندگان آغاز شده است. کمک کسانی که تا امروز در توزیع نشریات یاورمان بودند به منظور جایگزینی سیستم آبونمان مستقیم و فردی به جای روش های دیگر، و نظم و نسق بخشیدن به یک شبکه توزیع کارآ و امروزین که امیدواریم به نتایج مثبت بیانجامد، کارکرد خبری نشریه را تقویت خواهد کرد.

تلاش ما برای آنکه ''کار'' وظیفه مهم خبررسانی را پیش ببرد، تنها وقتی مقرون به پیروزی خواهد بود که خوانندگان نشریه و بویژه یارانی که امکان دریافت خبر و گزارش از داخل کشور را دارند یاور و مددکارمان باشند. ناگفته پیداست که بسیاری از اخبار و گزارشات تاریخ روز دارند و تاخیر در ارسال آنها با عدم ارسالشان مساوی خواهد بود.

کار یک نشریه عمدتا سیاسی و نه صرفا سیاسی است. صفحات فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی و اقتصادی نشریه به انعکاس حاصل کار قلمزنانی اختصاص دارد که نوآوری و ترقی در این عرصه ها را پی می گیرند. سرویس هایی که برای تنظیم این صفحات پایه گذاری شده اند، از همکاری همه نویسندگان و مترجمانی که مایل به انتشار مقالاتشان در نشریه هستند، به گرمی استقبال می کنند.

کار به عنوان یک نشریه هدفمند وجهت دار می کوشد تا قواعد ژورنالیسم را بکار بندد و در چارچوب کلی نظام ارزشی خود، با توجه به محدودیت صفحات نشریه بر اساس کیفیت، نوآوری و عمومیت موضوع به انتشار مطالب ارسالی از سوی نویسندگان و مترجمان علاقمند بپردازد.

و سرانجام، کار بدون ارتباط متقابل خوانندگانش ماهی در خشکی را ماند. ''کار'' نشریه همه ماست. با تغذیه مستمر آن، به حیات و پویایی اش یاری رسانیم

تحریریه کار

بهای بلیط پروازهای خارجی چند برابر افزایش یافت!

بقیه از صفحه اول

استفاده می کردند، تخفیف های دیگری را منظور دارد.

قیمت های جدید متناسب با بعد فاصله تعیین شده و در بسیاری موارد بسیار بیشتر از ۲/۵ برابر مورد اشاره رئیس سازمان برنامه و بودجه افزایش یافته است. بهای بلیط رفت و برگشت به دوبی که قبلا با احتساب ۲۰ هزار تومان عوارض فرودگاهی ۲۳ هزار تومان بود، اکنون به ۲۸ هزار تومان رسیده است، بهای بلیط استانبول از ۲۷ به ۵۷ هزار تومان، فرانکفورت از ۳۲ به ۱۰۲ هزار تومان و توکیو از ۴۴ به ۲۰۵ هزار تومان رسیده است.

گران شدن بلیط پروازهای خارجی در وهله اول فشار شدیدی بر دوش میلیون ها خانواده ایرانی که بر اثر سیاست های استبدادی رژیم اسلامی در ایران و خارج پراکنده شده اند، وارد می آورد. بخش قابل توجهی از ایرانیان کم درآمد که بستگان و فرزندانشان به اجبار به خارج از کشور مهاجرت کرده اند، با تصمیم اخیر مقامات اسلامی امکان دیدار گاه بگاه عزیزان خود را نیز از دست خواهند داد. دهها هزار جوینده کار که برای یافتن کاری موقت راهی خارج از کشور و به طور عمده ژاپن می شوند نیز با تصمیمات اخیر، دچار مشکلات جدی شده اند.

لازم به یادآوری است، دولت رفسنجانی چند ماه پیش در اوج اعتصاب معلمین و افزایش نارضایتی عمومی طی بخشنامه پر سر و صدایی از همه مراکز و سازمان های دولتی خواسته بود که از افزایش نرخ خدمات و کالاها خودداری کنند. اما شورای اقتصاد سیاست افزایش شدید قیمت کالاها و خدماتی را که به گفته دولت مصرف عمومی ندارند، در پیش گرفته است. پیش از این به این بهانه، بهای بنزین به طور رسمی افزایش یافته بود. اکنون شایعاتی نیز در مورد افزایش نرخ بلیط پروازهای داخلی شنیده می شود.

اثرات گرانی بلیط پروازهای خارجی تنها به بخش های معینی از مردم محدود نخواهد ماند. افزایش بهای کالا و خدمات در هر مورد تاثیر مستقیمی بر گرانی کالاها و خدمات در عرصه های دیگر می گذارد و زنجیره افزایش قیمت ها و گرانی روزافزون را شدت می بخشد.

نگاهی کوتاه بر کار

نخستین شماره از دوره سوم نشریه کار را در دست دارید و به این بهانه مروری داریم به زندگی ۱۲ ساله کار.

سرمقاله اولین شماره کار در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ با این جملات آغاز شد:

''اینک که خلق ما متحد و یکپارچه پس از نبردی خونین رژیم سلطنتی را واژگون کرده، در جهت نابودی کامل ارتجاع و سلطه امپریالیسم پیش می رود...

اینک که وظیفه همه نیروهای انقلابی است که دستآوردهای انقلاب را حفظ کنند و بکوشند تا آخرین بقایای ضد انقلاب را براندازند...

ما وظیفه خود می دانیم که با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی دیگر در جهت ارتقا جنبش کارگری برداریم... ''

نشریه ای که بدین گونه آغاز کرد در ۱۱ اسفند ۱۳۶۰، به فرمان دادستان انقلاب اسلامی مرکز توقیف شد. در این دوره سه ساله ۱۵۰ شماره کار انتشار یافت و این ۱۵۰ شماره، آینه حیات سازمان در آن دوران پر تحول است. متلاطم! زمانی تیز و کوبنده و افشاگر و زمانی دیگر ملایم و نه همیشه در یک خط. کار ۳۶ نقطه عطفی است و کار ۵۸ نقطه چرخش. و هر چه هست آینه ایست که در آن می توان فراز و نشیب زندگی یک سازمان جوان، در دوره ای پرتلاطم را دید.

کار در این دوره روزنامه نگاری را تجربه می کند. تیراژ اما، بالاست. ده ها هزار نفر آن را می خوانند و بدان اعتماد دارند و بسا خبرهای دست اول که از طریق کار به جامعه راه می برند.

کار نشریه ''سازمان چریک های فدایی خلق ایران'' است. پس با آن بزرگ می شود، با آن به چپ و راست می زند، با آن منشعب می شود، با آن آب می رود و با آن به زیرزمین رانده می شود و پس از وقفه ای دوساله بار دیگر در اول اسفند ۱۳۶۲ واین بار به صورت ماهنامه و با شکل و شمائلی دیگر و در مهاجرت رخ می نماید:

''در آستانه سال جدید، نشریه ''کار'' ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بعد از دوسال وقفه، بار دیگر حیات انقلابی خود را آغاز می کند. انتشار نشریه ''کار'' نویدی است امیدبخش برای همه انقلابیون راستین خلق در سال نو

...دیروز ''کار'' می توانست هر هفته به شکل خبری - تبلیغی پیام ما را به گوش خلق برساند. امروز که این شرایط فراهم نیست، انتقال اخبار و تبلیغ سیاست و مواضع سازمان بر عهده هریک از هزاران رزمنده فدائی قرار می گیرد. امروز ''ارگان کمیته مرکزی'' تنها می تواند ماهانه منتشر شود و عمدتا وظیفه تعیین خط مشی و تحلیل مهمترین رویدادهای جاری کشور را به عهده می گیرد... ''

دوره دوم ''کار'' که با این عبارات آغاز شد، تغذیه فدائیان داخل کشور از خارج را وظیفه اصلی خود میدانست. پس از هر راهی که ممکن بود به داخل فرستاده و در آنجا گاه تا ۲۰ هزار نسخه تکثیر و باز تکثیر شد و در این کار صعب، چه خنجرها که از دلها گذر کرد. و چه حسرتها که در دلها به جا ماند.

مجالی نیست تا ''کار'' را چه در دوره اول و چه در دومین دوره نقد کرد. این نقدی است به وسعت نقد دوازده سال زندگی سازمان ما و جنبش فدائیان خلق. پیوند ''کار'' با سازمان تنگ تر از آن بود که بتوان حساب ها را سوا کرد و آنچه از خوب و بد سازمان گفتیم و می گوئیم ''کار'' را هم شامل است. ولی یک نکته را باید گفت: کار خطا کم نداشت. اما در هیچ زمان، کلامی بر زبان نیاورد مگر آنکه باور داشت که به سود مردم ایران می گوید. در جهانی و زمانی که بسی از مدعیان جز در سودای خویش نیستند، آنکه دوازده سال با عشق به مردم و با ایمان و باور به اینکه برای مردم و در راه بهروزی آنان می نویسد، قلم زده، چرا سربلند نباشد؟

دور جدید کار با شکل و محتوایی متفاوت با دور دوم انتشار می یابد. آنچه در این باب گفتنی بود در سرمقاله این شماره گفته شد. بر گفته ها می توان برای تاکید دوباره افزود که ''کار'' بر سر پیمان دیرینه خویش ایستاده است:

بشکنی ای قلم دست اگر
پیچی از خدمت محرومان سر

دولت رفسنجانی کوپر را آزاد کرد!

●رفسنجانی با فرار دادن کوپر، مخالفان تندرو را در مقابل عمل انجام شده قرار داد.

به فاصله کوتاهی پس از آزادی مهرداد کوکبی توسط پلیس انگلستان ،دولت رفسنجانی اواسط هفته گذشته راجر کوپر بازرگان انگلیسی را که به جرم جاسوسی در زندان اوین به سر می برد آزاد کرد. بلافاصله پس از آزادی دانشجوی حزب‌الهی احتمال آزادی راجر کوپر در محافل وابسته به دولت مطرح شد. این احتمال نخستین بار از طرف روزنامه تهران تایمز عنوان گردید. جریانات تندرو نسبت به احتمال آزادی راجر کوپر واکنش شدیدی نشان دادند و روزنامه جمهوری اسلامی به شدت مدافعین آزادی وی را مورد حمله قرار داد. بر اثر فشار شدید تندروها شیخ محمد یزدی رئیس قوه قضایی رژیم روز ۲۷ اسفند ماه گذشته تاکید کرد که کوپر تا پایان مدت محدودیت خود در زندان باقی خواهد ماند. چند روز پس از آن محمد جواد لاریجانی مشاور رفسنجانی در امنیت ملی اعلام کرد که کوپر آزاد خواهد شد. و بالاخره شب یکشنبه ۱۱ فروردین، بازرگان انگلیسی از زندان اوین یکراست به فرودگاه انتقال داده شد و همان شب به سوی لندن پرواز کرد. راجر کوپر در لندن گفت که حوالی نیمه شب وی را از زندان اوین به فرودگاه برده‌اند و با عجله و قبل از سایر مسافرین به هواپیمایی که عازم لندن بوده است، سوار کرده‌اند. گفته می شود رفسنجانی عمدا زمانی را برای آزادی وی انتخاب کرده است که مجلس و روزنامه‌ها تعطیل باشند (روز دوشنبه به مناسبت روز تاسیس جمهوری اسلامی تعطیل عمومی بود). این کار از ترس واکنش احتمالی تندروها صورت گرفته است. بدین ترتیب راجر کوپر انگلیسی همانگونه که غیرقانونی بازداشت ، محاکمه و محکوم گردید همانگونه نیز غیر قانونی و علیرغم گفته رئیس قوه قضائیه رژیم از زندان آزاد گردید.

دولت رفسنجانی کوپر را با شتاب تمام و با زیر پا نهادن قوانین رژیم و تحقیر دستگاه قضایی حکومت خود آزاد ساخت تا عزم دولتش به تحکیم رابطه با دولت انگلستان را اثبات کند. اما این اقدام در انگلستان با واکنش گرمی روبرو نشد و مقامات انگلیسی تاکید کردند که تنها پس از آزادی ۳ گروگان انگلیسی در لبنان ، ناسبات دو کشور دچار تحولی جدی خواهد شد.

از نظر بسیاری، آزادی راجر کوپر مقدمه‌ای بر آزادی گروگانهای غربی در لبنان تلقی شده است. وجود این گروگانها مانعی اساسی در گسترش روابط جمهوری اسلامی و غرب، به ویژه امریکا و انگلستان بوده است. دولت امریکا چندین بار شرط هر گونه مذاکره با مقامات تهران را آزادی این گروگانها اعلام کرده است. اکنون حتی خود حزب الله لبنان نیز که گروگانها ظاهرا در اختیار آن قرار دارند، پنهان نمی سازد که تصمیم گیری در مورد اسرای غربی بر عهده رهبری جمهوری اسلامی قرار دارد و رهبران جمهوری اسلامی نیز آماده‌اند تا این مانع را از پیش پای بردارند. دولت رفسنجانی برای این منظور می کوشد ضمن خنثی کردن مخالفتهای شدید مخالفین داخلی خود، امتیازاتی نیز بگیرد. آزاد ساختن دلارهای بلوکه شده ایران توسط امریکا و ترغیب سرمایه داران امریکایی وانگلیسی به شرکت در برنامه های بازسازی دولت رفسنجانی، از جمله درخواست های رفسنجانی است.

آنچه که قطعی است این است که رفسنجانی برقراری مناسبات رسمی با "شیطان بزرگ" را از جمله اهداف مهم سیاست خارجی خود قرار داده است. کندی در پیشرفت این مناسبات و علنی شدن آنها به مخالفتهای شدید در جمهوری اسلامی و خواسته های امریکا بستگی دارد.



خصومت دوباره در روابط تهران و بغداد

●خامنه‌ای از مردم عراق خواست صدام را سرنگون کنند!

همزمان با شدت یافتن سرکوب قیام مردم عراق توسط صدام حسین روابط تهران -بغداد به شدت رو به تیرگی گذاشته است. روابط بین دو رژیم پس از بمباران مراکز مقدس شیعیان در نجف و کربلا توسط ارتش صدام حسین و ظهور آیت الله خویی در تلویزیون بغداد به خصومت گرایید و در حال حاضر به تیره‌ترین سطح پس از شروع بحران خاورمیانه رسیده است. همزمان با وخامت مناسبات سران جمهوری اسلامی تاکید کردند قصد ندارند هواپیماهای عراقی را که اکثراً آسیب دیده هستند به جای غرامت مصادره کنند. آنها هواپیماها را مسترد خواهند کرد و غرامت خود را طلب خواهند نمود.

در حالیکه هاشمی رفسنجانی و علی‌اکبر ولایتی در دیدارهای خود با مقامات کشورهای غربی و از جمله در دیدار هفته گذشته با وزرای خارجه کشورهای لوکزامبورگ، هلند و ایتالیا که به نمایندگی از طرف جامعه اقتصادی اروپا به تهران آمده بودند، بر سیاست بیطرفی جمهوری اسلامی نسبت به حوادث داخلی عراق تاکید می ورزند و از محکوم کردن کشتار مردم این کشور ، فراتر نمی روند، علی خامنه‌ای رهبر اسمی جمهوری اسلامی در سخنرانی خود در نماز جمعه هفته گذشته تهران صدام حسین را به شدت مورد حمله قرار داد و از مردم عراق خواست "راه خود را ادامه دهند و کار را به پایان رسانند". خامنه‌ای مردم عراق را به تحمل سختی‌ها و ادامه مبارزه تا سرنگونی صدام حسین فراخواند.

علیرغم تاکیدات رسمی دولت مبنی بر پرهیز از دخالت در امور داخلی عراق، روزنامه های غربی و از جمله روزنامه نیویورک تایمز گزارشاتی از دخالت عوامل رژیم به نفع شیعیان جنوب عراق منتشر کرده‌اند. رژیم عراق نیز تاکنون چندین بار، به طور غیرمستقیم و بدون اینکه نامی از جمهوری اسلامی ببرد، یک کشور همسایه را به دخالت در حوادث این کشور متهم ساخته و در این مورد شکوائیه‌ای به سازمان ملل متحد تسلیم کرده است.

هفته گذشته گزارش‌هایی در مورد درگیریهای مرزی بین نیروهای جمهوری اسلامی و مجاهدین خلق نیز انتشار یافت. مجاهدین با انتشار اطلاعیه‌ای در پاریس خبر دادند که جمهوری اسلامی در روز ۱۲ فروردین در یک تهاجم گسترده به نیروهای آنان در خاک عراق حمله کرده است. مجاهدین مدعی شدند که این حمله را با کشتن صدها تن از عوامل جمهوری اسلامی دفع کرده‌اند و متقابلا به ضدحمله علیه پاسداران اقدام کرده‌اند. در همین روز جمهوری اسلامی نیز طی واکنش شدیدی ، بدون اینکه نامی از مجاهدین خلق ببرد -نسبت به حمله نیروهایی از خاک عراق به منطقه قصر شیرین -به دولت عراق اعتراض کرده و خواهان توضیح این دولت شد. جمهوری اسلامی در نامه اعتراض‌آمیزی که برای شورای امنیت فرستاد ادعا کرد که افرادی از خاک عراق به نیروهای رژیم در قصر شیرین حمله کرده و ۳۵ تن از آنان را به اسارت گرفته‌اند. مجاهدین خلق روز ۵شنبه گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن فیلمی از اعترافات ۳ تن از پاسداران رژیم را به نمایش نهادند. این پاسداران تایید کردند که در جریان یورش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به مجاهدین در منطقه خانقین دستگیر شده‌اند. هنوز هیچ منبع مستقلی ادعاهای دو طرف را مورد تایید قرار نداده است.

☆☆☆

ریشه‌های نوروز باستانی ما

اگر دایره‌المعارفها و کتب تاریخ و هنر را ورق بزنیم مطلبی قانع کننده و روشنگری در این باب جز مقاله ایرانشناس معروف دانمارکی یعنی آرتور کریستن سن نخواهیم یافت. ایشان این مقاله را به‌ضمیمه در کتاب "نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ اساطیری ایران" آورده‌اند. از آنجائیکه امکان دستیابی همه به آن نیست، لذا خلاصه قسمتی از این مقاله پرارزش را تقدیم حضورتان می داریم: "بابلیان از دورانهای بسیار قدیم روز اول سال را عموما در اعتدال بهاری جشن می گرفتند. این زمان اول بهار و آغاز فصل نو است: زمانی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار میشود، در حقیقت آغاز سال نو است. جشن بابلی که ایدئوگرام آن زگموک است، در دوران گوده‌آ (تقریبا ۲۳۴۰ سال پیش از میلاد) شناخته شده بود. اما زگموکی که ما آنرا بهتر می‌شناسیم، همانست که در کتیبه‌های بابلی جدید آمده است. زگموک یازده روز نخستین ماه نیسان را که نخستین ماه سال بود و از اواسط ماه مارس آغاز می‌گشت، دربر می‌گرفت و بنابراین جشن روز "اعتدال بهاری" را هم شامل می‌شد. زگموک را به افتخار خدای مردوک جشن می‌گرفتند و معبد بزرگ این خدا در اساگیلا در بابل، مرکز این مراسم بود. چنین تصور می‌شد که در روز اول سال همه خدایان به ریاست مردوک در آنجا گرد هم می‌آمدند تا سرنوشت سالی را که در پیش بود، به ویژه حوادث زندگی شاه راتعیین کنند. همچنین شاه بابل می‌بایست در هر سال در هنگام جشن زگموک، در حالی که دست تندیس مردوک را در دست دارد، پیمان خود را با خدایان تجدید کند. به این مناسبت آتش می‌افروختند و تصور گردش خدا در گردونه، در بخشیدن ویژگی با شکوهی به روز اول سال سهمی داشته است. در متنی از بنوکدنسر گفته شده است که در هشتمین ویازدهمین روز زگموک، خدای آسمان و زمین در حضور خدایان دیگر که در برابر او ایستاده و متواضعانه در پیش او خم شده‌اند واو را محجوبانه می‌نگرند، سرنوشت و حوادث زندگی بشر را تنظیم می‌کند. بی‌شک این صحنه الگوی بار باشکوهی که شاه به بزرگان ملک خود در روز اول سال می‌داد، به تصویر کشیده شده است.

فرقه عجیب یزیدیان سرزمینهای کردنشین که مسلمانان آنانرا "شیطان پرست" می‌دانند، روز اول سال را سر سال می‌نامند. در نوشته‌ای به سریانی در باره یزیدیان گفته شده که در روز "سر سال" اصلا سنج نمی‌زنند، زیرا خدا بر تخت خود می‌نشیند و پیامبران ونزدیکان، یعنی ملازمان، پیش او گرد می‌آیند و خدا به آنان می‌گوید: "من در میان شادیها و ستایشها به زمین فرود می‌آیم." آنان همگی در حضور خدا می‌ایستند و شادمانی می‌کنند... شاید بتوان تصور بابلیان و یزیدیان را در مورد اجتماع خدایان، همانطور که بروکلمان متذکر میشود، با اجتماع خدایان به ریاست اهورامزدا مقایسه کرد که از آن در فصل دوم وندیداد سخن رفته است، و یمه (یمه هندوها) نیز در آن حضور داشت. وی همان جم (جمشید) است که بنابر سنت، نوروز را در اعتدال بهاری قرار داد.

...در رم دوباره زنده شدن آتیس (خدای فریژی، آدونیس فینیقیها) را به صورت عید هیلاریا، روز ۲۵ مارس، روزی که مشهور به روز اعتدال بهاری بود جشن می‌گرفتند.

بگفته بیرونی در نوروز بزرگ پیش از لب به سخن گشودن شکر می‌خورند و بر خود روغن می‌مالند تا از انواع بلایا در طول سال در امان باش[illegible]صا در سنتهای مربوط به نوروز بزرگ است [illegible]انه‌های اصلی جشن قدیمی زگموک و خاطره‌هایی از دوباره زنده شدن آدونیس را می‌یابیم:

نخست سرنوشت انسان و جهان در سالی که در پیش است، تعیین میشود. بیرونی می‌گوید: گویند که در این روز (نوروز بزرگ) بخت زردشت با خدا گفتگوئی پنهانی داشت ...و در این روز نیکبختیها برای مردمان زمین تقسیم می‌گردد، و از این روست که ایرانیان آن را روز امید نامند. بگفته قزوینی در عجایب المخلوقات این روز (نخستین روز فروردین) اورمزد (هرمز) نام دارد که یکی از نامهای خداست، زیرا ایرانیان برآنند که در این روز نیکبختیها برای مردم زمین تقسیم میشود ...و به‌چیزهای خوب و بدی که در این روز اتفاق می‌افتد، تفال می‌زنند...

دوم. خدای گیاهان دوباره زنده میشود. بیرونی گوید: گویند که در بامداد این روز بر کوه بوشنج شخص خاموشی ظاهر می‌گردد که دسته‌ای از گیاهان خوشبو در دست دارد، ساعتی ظاهر می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد و تا همین ساعت در سال بعد، دیده نمیشود و...

سوم. باغهای آدونیس. بیرونی می‌آورد: و هرکدام از آنان (مردمان) در ظرفی یا چیزی مانند آن تبرکاجو کاشت و از آن زمان به‌بعد این آیین مرسوم گشت که در این روز در اطراف ظرفی هفت نوع غله را بر هفت ستون بکارند، وخوبی و بدی رویش غلات را در سالی که در پیش بود. از چگونگی روییدن آنها پیش‌بینی می‌کردند.

چهارم. به‌کار بردن آب برای تطهیر و برای اطمینان یافتن از باران کافی. بیرونی گوید: جم (جمشید) به مردم فرمان داد که خود را با آب بشویند تا از گناهان پاک شوند...و بعضی این رسم را با کندن نهرها به دستور جم مربوط می‌دانند. بیرونی می‌افزاید: "از سوی دیگر بعضی نقل می‌کنند که علت واقعی شست وشو در این روز این است که این روز به خرداد (ایزد موکل برآب) اختصاص دارد که فرشته موکل برآب است و اوست که باآب پیوستگی دارد. از اینروست که مردمان در هنگام سپیده‌دم این روز خود را می‌شستند و در آب کاریزها و آبگیرها غوطه‌ور می‌شدند. گاهی اوقات ازآبهای جاری برمی‌داشتند و آن را برای تبرک، ونیز به این منظور که آفتها را از خود دور سازند، برخود می‌پاشیدند. در این روز مردمان به‌یکدیگر آب می‌پاشیدند..." برگزاری جشن روز اول سال در بابل، همانگونه که دیدیم، کار دولتی پراهمیتی بود: تجدید پیمان شاه با خدایان بود؛ در این روز بزرگان کشور به گرد شاه فراهم می‌آمدند، و می‌توان تصور کرد که در روز اول سال کارهای مهم گوناگون کشور را تدارک می‌دیدند. نوروز تا اندازه زیادی این ویژگی جشن دولتی را حفظ کرده است. درحالی که جشن عامه نقطشش روز بود، جشن رسمی در آغاز دوره ساسانی در همه ماه فروردین ادامه می‌یافت ...

ج-مغرد ۱۹۹۱/۳/۱۷

ازمیان رویدادهای ایران

سقوط بهای نفت خام

با وجود تصمیماتی که در اجلاس اسفندماه وزرای نفت کشورهای عضو اوپک جهت دستیابی به بهای پایه ۲۱ دلار برای هر بشکه نفت و تثبیت آن اتخاذ گردیده سقوط بهای نفت در بازارهای جهانی ادامه یافته است. بهای نفت فاتح دوبی در هفته گذشته به ۱۴ دلار تنزل کرده است.

در اجلاس اخیر اوپک توافق شده بود که با کاستن از حجم تولید، مجموعه تولید روزانه اوپک از سقف ۲۲ میلیون و سیصدهزار بشکه تجاوز نکند تا با کاهش عرضه بهای نفت افزایش یابد. اما وضعیت کنونی بازار نفت نشان می‌دهد که این تصمیم نه فقط برای دستیابی به بهای پایه ۲۱ دلار کارآئی نداشته بلکه حتی قادر به حفظ قیمت روز نفت یعنی ۱۸ دلار نیز نشده است. مانع اصلی تثبیت بهای نفت، حجم انبوه تولید عربستان سعودی است. این کشور بدنبال آغاز بحران خلیج فارس، تولید خود را تا نزدیک دوبرابر افزایش داد.

عربستان در اجلاس اخیر تنها با کاهش سیصدهزار بشکه از مجموع ۸ میلیون و سیصدهزار بشکه نفتی که روزانه تولید می‌کند، موافقت کرد. با چنین حجم تولیدی نمی‌توان انتظار بهبودی را در بازار جهانی نفت داشت. به پیش‌بینی نشریات اقتصادی اکنون احتمال تخطی اعضا از سهمیه‌بندی اوپک وافزایش عرضه نفت وآغاز دور تازه‌ای از جنگ قیمت‌ها افزایش بیشتری یافته است.

درگیری قاچاقچیان و مامورین دولتی چهل روز به طول انجامید

در تهران اعلام شد که درگیری شدید و دامنه‌دار میان یکی از گروههای بزرگ قاچاق موادمخدر و مامورین انتظامی پس از چهل روز با شکست قاچاقچیان مسلح خاتمه یافت. مختار کلانتری فرمانده کل کمیته‌های انقلاب در عین حال افزود عملیات برای ردیابی باقیمانده این گروه که به دسته‌های کوچکتری تقسیم شده‌اند، ادامه دارد. این درگیری در منطقه وسیعی در کویر مرکزی ایران جریان داشت وشدت و دامنه آن بگونه‌ای بود که نیروهای دولتی ناگزیر به بهره‌گیری از واحدهای هوانیروز گردیدند. طی این عملیات گروهی ازپاسداران کمیته کشته شدند و گروه دیگری نیز به اسارت قاچاقچیان درآمدند. در مصاحبه فرمانده کمیته گزارشی از تلفات احتمالی قاچاقچیان داده نشد اما گفته شد که عده‌ای از همدستان آنها در ارومیه و تهران بازداشت شدند.

قاچاقچیان گروه فوق حامل ۸ تن مرفین بودند که در پاکستان تهیه شده بود و به مقصد ترکیه واروپا حمل می‌شد. از این محموله تنها ۲۵۰۰ کیلو که به شهر ارومیه رسید ضبط گردید و برآورد می‌شود که ازاین محموله ۵۰۰ کیلوگرم در بازار داخلی ایران توزیع شده است.

سرکرده گروه مزبور که شیرمحمد قنبرزهی نام دارد مقیم پاکستان است. بگفته مختار کلانتری، این شخص برای ترمیم گروه وآغاز مجدد عملیات به دو سال زمان نیاز دارد. فرمانده کمیته هم‌چنین از دو گروه بزرگ دیگر قاچاق نام برد که در منطقه به حمل وتوزیع موادمخدر درابعاد بزرگ مشغولند.

آغازی برای مناسبات سیاسی ایران و مصر

همزمان با ازسرگیری رابطه دیپلماتیک میان دولتهای ایران وعربستان سعودی، نخستین گام برای آغاز رابطه سیاسی میان ایران و مصر برداشته شد. بدنبال توافق دو دولت دفاتر حفاظت منافع ایران و مصر در قاهره وتهران گشایش یافت. این دفاتر از سال ۱۳۶۵ تعطیل شده بودند. رابطه سیاسی دو کشورنیز در سال ۱۳۵۸ از سوی ایران گسسته شده بود.

احضار کلیه مشمولین سالهای ۳۸ تا ۵۰

کلیه مشمولین متولدسالهای ۳۸ تا ۵۰ سراسرکشور به خدمت فرا خوانده شدند. اداره وظیفه‌عمومی ژاندارمری کل کشور اعلام کرد کلیه مشمولین دیپلم و عادی غایب و غیرغایب متولد سالهای ۳۸ تا ۵۰ سراسر کشور و مشمولان عادی متولد ۱۳۵۱ شهرستانهای قزوین، ارومیه، ایزه، سنندج، دیوان دره، نطنز، سبزوار، لطف‌آباد، درگز، میناب، تویسرکان، گناباد، زرند، صحنه، سنقر و کامیاران باید با در دست داشتن دفترچه آماده به خدمت از تاریخ ۱۹ تا ۲۵ فروردین ماه جاری برای اعزام به خدمت به حوزه‌های مربوطه مراجعه کنند. به گزارش واحد مرکزی خبر کلیه مشمولین دیپلم تهران نیز باید ساعت ۸ روز ۲۰ فروردین و مشمولین عادی متولد ۵ ماهه دوم سالهای یاد شده در ساعت ۸ صبح روز ۲۱ فروردین به‌پادگان ولی‌عصر درخیابان پیاه مراجعه نمایند.

ملوان بندرانزلی، قهرمان فوتبال کشور

تیم فوتبال ملوان بندر انزلی قهرمان مسابقات جام حذفی باشگاههای کشور گردید. ملوان در دیدار نیمه نهایی در برابر تیم پیروزی -قهرمان باشگاههای تهران قرار گرفت. دیدار رفت دو تیم در تهران با نتیجه ۲ بر یک بنفع ''پیروزی'' به پایان رسید، اما ملوان در بازی برگشت در بندر انزلی با ۲ گل ''پیروزی'' راشکست داد و به مسابقه نهایی راه یافت. ملوان در دیدار پایانی به مصاف '' استقلال '' تیم مشهور دیگر تهرانی رفت. بازی دو تیم در وقت قانونی و اضافی به تساوی رسید وتیم ملوان موفق شد در ضربات پنالتی تیم‌استقلال را شکست دهد و جام حذفی باشگاههای کشور رافتح کند.

پیروزی ملوان در برابر دو تیم پرقدرت و صاحب نام تهرانی و فتح جام قهرمانی کشور که حاکی از رشد چشمگیر فوتبال شهرستانهاست، در بندرانزلی و سایر شهرهای گیلان با استقبال و شادی پرشور جوانان و ورزش دوستان گیلانی مواجه شد. ملوان بندر انزلی که یکی از تیمهای فوتبال محبوب کشور است، بااین پیروزی بازهم بر محبوبیت خودافزود.

ادغام نیروهای انتظامی

در هفته گذشته طرح ادغام نیروهای انتظامی سه‌گانه که در سال گذشته تصویب شده بود به‌اجرا درآمد. با اجرای این طرح شهربانی کل کشور، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی در هم ادغام شدند و یک سازمان تازه بنام نیروی انتظامی کشور بوجود آمد. فرمانده نیروی انتظامی کشور سرتیپ محمد سهرابی است. درعین حال بدستور خامنه‌ای شخصی بنام رضا سیف‌الهی از مسئولین سپاه پاسداران به نیروی انتظامی کشور منتقل گردید وبا درجه سرتیپی به سمت فرماندهی حفاظت اطلاعات این نیرو منصوب شد.

نخستین وام بانک جهانی به رژیم جمهوری اسلامی

برای اولین بار پس از سال ۱۹۷۸ بانک جهانی با پرداخت وام به‌ایران موافقت کرد. مبلغ این وام ۲۵۰ میلیون دلار است که تصویب نهائی آن در روز ۲۳ اسفند در جلسه شورای اداری بانک صورت گرفت. بانک جهانی درخواست‌های دیگری را از ایران برای دریافت وام تحت بررسی دارد.

صعود قیمتها توقف ناپذیر است

بهای بلیت اتوبوسها و مینی‌بوسهای بین شهری در کل کشور رسما بطور متوسط ۴۰ درصد افزایش یافته است. این خبر را معاون وزارت راه وترابری اعلام داشت. افزایش رسمی نرخ حمل مسافر در تعطیلات نوروز تا ۷۰ درصد بود.

نرخ انواع شیشه ساختمانی نیز رسما افزایش یافت. بگفته یکی از مقامات اداره کل بازرگانی استان مرکزی این افزایش معادل ۲/۵ برابر بهای پیشین است.

هم‌چنین به دستور مهندس فرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن بهای اشتراک تلفن در تهران تاقریب ۲/۵ برابر افزایش‌یافت. اکنون هر متقاضی تلفن باید مبلغی بیش‌ازیک میلیون ریال بپردازد.

این چند نمونه‌همراه با افزایش بهای پروازهای خارجی از آخرین نمونه های افزایش رسمی قیمتهااست که به رغم جنجال چند ماه پیش مقامات دولتی مبنی بر منع قانونی افزودن بر بهای کالاها و خدمات صورت میگیرد.



درهفته های اخیر روزنامه های جمهوری اسلامی سرشار از وعده های دولتمردان رژیم برای خانه سازی است. هریک ازآنها در رقابت بایکدیگر تعداد خانه هائی راکه گویا ساخته خواهد شد بیش‌از دیگری اعلام می دارند. اکنون رقم به صدها هزار واحد مسکونی رسیده است. فراتر ازآن -همچنانکه در این صفحه می خوانید- وعده ساختن شهرها وشهرکهای تازه‌ای راهم می دهند. باوجوداین زلزله‌زدگان گیلان وزنجان همچنان زیر چادر بسر می برند و یا آواره شهرها هستند. برای بازسازی شهرها و روستاهای ویران شده هیچ‌گام اساسی برداشته نشده است. دولتمردان دیگر هیچ سخنی هم ازآنها نمی گویند. می خواهند که آنها فراموش شوند. نگذاریم که فراموش‌شوند.

چند خبر کوتاه اقتصادی

*در تهران گفته شد که صادرات غیرنفتی ایران در ده ماهه نخست سال ۱۳۶۹ به مبلغ یک میلیارد و چهار میلیون دلار بود که نسبت به مدت مشابه سال قبل ازنظر ارزش، ۹/۵ درصدافزایش‌داشت.

*پس از دیدار دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور از ترکیه اعلام گردید که سطح روابط اقتصادی فیمابین دوکشور، به دو میلیارد دلار خواهد رسید.

*طی قراردادی به ارزش ۴۵۰ میلیون دلار شرکت فرانسوی تکنیپ وشعبه ایتالیائی آن موفق شدند امتیازاجرای پروژه پتروشیمی‌رابدست آورند. این شرکت همچنین در تکمیل و راه‌اندازی مجتمع پتروشیمی بندر امام نقش‌خواهدداشت.

*گروه صنعتی ایتالیائی پیاجیو قرارداد ساخت ۳۰۰ هزار موتورسیکلت راباایران منعقدکرد.

*یکی از روزنامه‌های تهران در بررسی وضعیت اسفبار حمل ونقل در کشور خبرداد که نود درصد کامیونهای کشور ساخت سال ۱۹۷۵ و سالهای قبل ازآن است.

*همه اقداماتی که تاکنون رژیم جمهوری اسلامی برای تکمیل و راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر انجام داده تاکنون نتیجه روشنی ببار نیاورده است. عملیات ساختمانی این نیروگاه در سال ۱۹۷۹ متوقف گردید و دولت آلمان ارسال تجهیزات موردنیاز توسط پیمانکار آلمانی نیروگاه را ممنوع ساخت. این ممنوعیت برغم روابط‌گسترده دولتین ایران وآلمان تا به امروز ادامه یافته‌است. اکنون شرکت آلمانی کرافت و رک‌یونیون (از وابستگان کنسرن‌زیمنس) در پی توافق با دولت ایران می‌کوشد موافقت دولت آلمان رابرای لغو ممنوعیت جلب کند.

*طرح بنای یک شهر تازه باجمعیت ۲۴۰ هزارنفر در منطقه‌ای در ۴۵ کیلومتری شمال اهواز به تصویب شورایعالی شهرسازی کشور رسید. طبق پیش‌بینی کاربنای این شهر بایددرسال ۱۳۹۵ به پایان برسد.

مرزهای هنر به روایت "وزیرارشاد"

چندی قبل دکتر خاتمی "وزیرفرهنگ و ارشاد اسلامی" و محمد هاشمی "مدیر عامل سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران" در برنامه "ارتباط نزدیک سیمای جمهوری اسلامی ایران" ظاهر شدند تا "به سئوالات مختلف مردم در زمینه مسائل فرهنگی و هنری" پاسخ دهند و "سیاستها و ضوابط حاکم بر برنامه های هنری و همچنین چاپ و نشر کتاب و تهیه فیلم و نمایشنامه در کشور را تشریح نمایند."

در این "گفتگو" که مشروح آن ۵ ستون از روزنامه اطلاعات ۱۸ بهمن ماه ۶۹ را اشغال نموده، دکتر خاتمی ابتدا به سیاق همیشگی آخوندها ادعاهایی نموده است که نه با قیافه رژیم فقها جور درمی آید و نه با اساس شغل ایشان به عنوان صدر دستگاه سانسور و تفتیش عقاید رژیم. وی ظاهرا به تازگی دریافته است که: "ما اگر میخواهیم اسلام رایج شود، فقط نمیتوانیم بگوئیم دیگرانی که ما نمی پسندیم، هیچی نگویند و هیچ کاری نکنند. بلکه ما باید کاری کنیم که حرف برتر را داشته باشیم و بزنیم. دنیا دنیای رقابت و مسابقه است. شما نمیتوانید بگوئید هیچکس در این میدان نباشد و من تنهایی بدوم و خودم اول شوم... امروز امواج و تصویر و خطبه سادگی در اختیار مردم قرار میگیرد. یعنی روابط طوری است که شما نمیتوانید روی ذهن افراد دریچه ای بگذارید که از آنچه در بیرون میگذرد، مطلع نشوند."

در درستی این سخنان شکی نیست و در صورت پایبندی به آن میتوان خود را تا حدودی با واقعیات دنیای امروز همگام نمود! اما وقتی سانسورچی ها و کسانی که حرفه شان پیگرد اندیشه هاست، چنین حق به جانب سخن میگویند، چه میتوان گفت جز آنکه "آب سربالا میرود و قورباغه را میل به آواز ابوعطا در سر افتاده است"؟ چنین قلمبه گویی از سوی کسانی که ماموریتشان تکمیل حرفه جلادان در بستن اندیشه و اندیشمند بر تخت شلاق و چوبه اعدام است، بیش از هرچیز تصویری است گویا از یک فلاکت واقعی در رژیم فقها. اعتقاد به رقابت و مسابقه کجا و داغ و درفش و زندان و شکنجه و اعدام و سانسور کجا؟ مردم کدامیک را باور کنند؟ کما اینکه خود حضرتش نیز برای اینکه ایجاد شبهه نشود، بلافاصله از این قلمبه گویی به استغفار میافتد و میگوید: "البته ما حدودی داریم که به شدت به آنها پایبندیم (یعنی توبه گرگ، مرگ است) انقلاب ما اسلامی است و مبنای نظام ما اسلام است. هرچیز که اسلام را به خطر اندازد، ممنوع است." (معنی رقابت و مسابقه روشن شد؟!) و ناگهان سر درد دلش باز میشود و معلوم میگردد آنکه به خطر افتاده است، اسلام نیست بلکه موجودیت آن تفکریست که همه چیز را برای خود، بنام خود و تحت فرمان خود میخواهد و در کشور ما در هیات حاکمیت فقها ظاهر گشته است: "ما در موقعیتی هستیم که خطرهایی ما را تهدید میکند. ما باید امنیت خودمان را در نظر بگیریم. اینهم جزو مصالح جامعه است. اصل اول میگوید آزادی باید باشد. اما (همیشه این "اما"ها در نظام فقها بر هر اصلی رجحان دارند) مصالح نظام جمهوری اسلامی میگوید باید جلو بعضی مسائل را بگیریم." اینجاست که معلوم میشود آقایان هیچ حرف تازه ای برای گفتن ندارند، جز تکرار همان استدلالاتی که اکنون دیگر هیولای سیزده ساله ایست به قدمت عمر رژیم و غرقه در خون انسانهای شریفی که آزادی را زیبنده انسان، زندگی انسان و اندیشه و بیان می دانستند. در طی ۱۳ سال گذشته با تکیه بر همین استدلالات بوده است که سرکوب و پیگرد خشن و لجام گسیخته اندیشمندان و متفکران و هنرمندان و اعمال سیاست های عقب مانده و فسیل شده در مراکز علمی، فرهنگی و هنری کشور، با هدف گذاشتن دریچه "تفکر اسلامی" –آنهم بگونه ای که حضرات درک میکنند– بر ذهن مردم ما تئوریزه شده و واقعیت عملی به خود گرفته است.

دکتر خاتمی در همین گفتگو اعتراف میکند که: "وقتی انقلاب شد، ما متجاوز از ۴۰۰ سینما داشتیم و الان حدود ۲۹۰ سینما داریم. یعنی تعداد یک چهارم از سینماهای ما کم شده است و این یک فاجعه است. در حالیکه الان با همین ۲۹۰ سینما، متجاوز از هشتاد میلیون بیننده سینما داریم که رقم بالایی است. بنده مطمئنم اگر سینماهای ما زیادتر باشند و امکانات تولید فیلم هم زیادتر شود به سادگی میتوان این هشتاد میلیون را به ۱۵۰ میلیون و ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیوین رساند." چه کسانی چنین فاجعه ای را رقم زده اند؟ چه عواملی مانع از گسترش سینماها هستند و بیش از دو سوم مشتاقان سینما را از دسترسی به آن محروم میسازند؟

بدون تردید باید گفت تنگ نظریهای حضراتی که می خواهند مبنای زندگی ۶۰ میلیون ایرنی را "اندیشه های والا و مترقی حضرت امام" قرار دهند که خود نیز تا دم آخر نتوانست از "اندیشه" تبعیت کند. جالب اینجاست که در همین گفتگو یکی از سئوال کنندگان از دکتر خاتمی پرسیده است: "مسئولان با تغییر شغل صاحبان سینما مخالفت میکنند. آیا مخالفت با تغییر شغل صاحبان سینما یک قانون است؟" در واقع ۲۹۰ سینیمای موجود هم با ضرب و زور و فشار سرپا نگاهداشته شده اند. البته تنها سینماها نیستند که زیر فشار حکومت آخوندها دست و پا میزنند. سینماگران و هنرمندان سینما وضعیتی بمراتب سخت تر و دشوارتر دارند. در یکی از شماره های اخیر "ماهنامه سینمایی فیلم" فرامرز قریبیان یک از هنرپیشه های مشهور سینمای ایران میگوید: "روزی که کار نداشته باشم، مرده ام و من یکسال است که بیکارم! بی خبر از همه جا به من گفته شد که اجازه بازی ندارم. به همین علت از مدتی پیش در گوشه خانه نشستم. با همه چیز و همه کس قطع رابطه کردم و در شرایط خیلی بدی از نظر روحی و جسمی قرار گرفتم." و ادامه میدهد: "همیشه سعی کرده ام با آبرو گذران کنم. اما حالا در شرایطی قرار دارم که چند ماه است اجاره خانه نداده ام. به عنوان یک بازیگر، آیا حق ندارم یک زندگی معمولی داشته باشم؟ تازه من آدم موفق این سینما هستم. وای بحال دیگر همکاران که می خواهند از راه بازیگری زندگی کنند." براساس همان "اندیشه های والا و مترقی حضرت امام" بوده است که مدتی بحث بر سر "نمای نزدیک" از چهره "سوسن تسلیمی" از هنرپیشگان ارزشمند سینمای ایران، مسئله سانسورچی ها شده بود و...

****

در همین گفتگو، دکتر خاتمی آماری نیز از نشر کتاب در جمهوری اسلامی ارائه داده است: "من مفتخرم اعلام کنم که در سال گذشته هفت هزار و هفتصد عنوان کتاب در کشور منتشر شده و این بیشتر از سه برابر بیشترین عنوان کتابی است که قبل از انقلاب رایج شده است و کتب علمی، تحقیقی، دینی، اجتماعی، فکری، فرهنگی، ادبی و هنری در همه اینها بوده است." راه دوری نرویم. بگذاریم خود حضرات بگویند عمده ترین بخش از هفت هزار و هفتصد عنوان کتاب منتشره در حاکمیت فقها از چه مضمونی برخوردارند: "از افتخارات ما این است که یکی از مترقی ترین، محکم ترین و قابل عرضه تین ضوابط را در امر کتاب در جمهوری اسلامی داریم." این "ضوابط" برای چه هستند و از چه مضمونی برخوردارند؟ خود وی پاسخ میدهد: "بخاطر حساسیت و ظرافت امر باید ضوابطی داشته باشیم که هم مصالح نظام حفظ شوند و هم جلو فکر و خلاقیت که باید در یک محیط آزاد رشد کند، گرفته نشود." چگونه؟: "نشریات و مطبوعات در جمهوری اسلامی آزادند، مگر اینکه مخل به مبانی اسلام و مخالف حقوق عمومی باشند." با چنین اوصافی دیگر چه جایی برای صحبت از "رشد فکری و خلاقیت" باقی میماند؟ با همین تعریف از "محدوده آزادی" بوده است که امروز برجسته ترین متفکرین، هنرمندان و نویسندگان کشورمان یا در تبعید و مهاجرت به سر میبرند یا ممنوع القلم رسمی و غیر رسمی اند و یا محبوس سیاهچالهای رژیم. البته اگر تاکنون اعدام نشده باشند. موضوع بر سر این است که در جمهوری فقها، اصل بر "حفظ مصالح نظام" به هر قیمت است و جایی که صحبت از "مصالح" این نظام قرون وسطایی درمیان باشد، باید فاتحه رشد فکری و خلاقیت در یک محیط آزاد خوانده شود. در نتیجه کاربست عملی چنین تفکریست که احمد شاملو شاعر نامدار معاصر به تلخی میگوید: "ایران وطن من است. وطنی که رو راست و بی تعارف ده سالی است که از معرکه فرهنگیش حذف شده ام. عملی که برایش عذرهای بدتر از گناه تراشیده اند. از همین تهران در پاکتی که اسم و آدرس فرستنده نداشت، نسخه زیراکسی بخشنامه ای را برایم فرستادند که در آن امریه صادر شده بود: چون آن شخص (که بنده باشم) صهیونیست است، کتابهایش را از دسترس مراجعان خارج کنید." (دنیای سخن، بهمن ماه ۱۳۶۹) و در عوض روزنامه اطلاعات صفحه "هنری" خود را تحت عنوان "شعر معاصر ایران" به هذیاناتی اختصاص میدهد که ذکر تنها یک نمونه از آن برای انبساط خاطر خوانندگان بیجانیست:

"از خلیج دل میگذرند،
موشکهای دشمن
چاره چیست، جزاینکه بنگرم
وبگریم
و موی سپید سرم را در پنجاه
ضرب کنم
اگر آسمان را، دریا بنگرم
واز دلم زورقی کوچک بسازم
هزار سال دیگر از میان دریای
باروت عبور نخواهم کرد
که نخلهای سربریده را ببینم
اما نخلها، فردا چون شمدان
کربلا
فانوس بدست برابر جهان سبز
میشوند."

همیشه همان

اندوه
همان
تیری به جگر نشسته تا سوفار
تسلای خاطر
همان:
مرثیه‌ای ساز کردن –
غم همان و غمواژه همان
نام صاحب مرثیه
دیگر.

***

همیشه همان
شگرد
همان...
شب همان و ظلمت همان،
تا "چراغ"
همچنان نماد امید بماند.

راه
همان و
از راه ماندن
همان،
تا چون به لفظ "سوار" رسی
مخاطب پندار دنجات دهنده‌ای در راه است.

و چنین است و بعد
که کتاب لغت نیز
به بازجویان سپرده شد
تا هر واژه‌ای را که معنائی داشت
به بند کشند
و واژگان بی‌آزار را
به شاعران وانهند

و واژه‌ها
به گنهکار و بی گناه
تقسیم شد.
به آزاد واژه و بی معنی
سیاسی و بی معنی
نمادین و بی معنی
ناروا و بی معنی. –
و شاعران
از بی‌آزارترین الفاظ
چندان گناهواره تراشیدند
که بازجویان به تنگ آمده
شیوه دیگر کردند
و از آن پس
سخن گفتن
نفس جنایت شد.

ا. شاملو

بقیه از صفحه اول

دور تازه جنجال آفرینی علیه هنرمندان

اصلی تبلیغاتی جمهوری اسلامی متوقف بماند. درنتیجه جنجال ادامه یافت. وابستگان به جناحی که جنتی از جانب آنها سخن می‌گفت در حمله به وزارت ارشاد مقاله‌های مطولی در مطبوعات به چاپ رساندند. آنها در این مقالات حد کنونی سانسور در جمهوری اسلامی را ناکافی دانسته و خواستار منع انتشار هرگونه اثری شده‌اند که رگه‌ای از اندیشه مستقل در آن دیده می‌شود. حمله آنها در این دور برخلاف پیش تنها محدود به هنرمندان مستقل و نشریات و مراکز غیردولتی فرهنگی نشده است. این بار بویژه دست اندرکاران هنری جمهوری اسلامی وکسانی از قبیل محسن مخملباف - کارگردان سینما - که پیش‌تر او را بخاطر محتوای آثارش الگوی هنرمندی حزب الهی معرفی می‌کردند، آماج حمله قرار گرفتند. حمله به مخملباف البته چندین ماه است که ادامه دارد. از اینرو وی نیز خود را ناگزیر به پاسخگوئی یافت. او در پاسخ به این حملات نوشته است که این جنجال بخاطر "فرار ازپرداختن به مسائل ریشه‌ای جامعه" برپا شده است و هم‌چنین "دعوا بر سر لحاف ملاست و جنگ و جدالی که بین جریانهای طالب قدرت در جریان است." مخملباف پیشاپیش شکست خود و امثال خود را در این درگیری اعلام می‌دارد زیرا که دریافته در جمهوری اسلامی منطق "الحق لمن غلب" (حق با زورمندان است) غالب است. او در پایان نامه‌اش هشدار می‌دهد که پایان این مرحله از ستیز، پایان تضییقات نخواهد بود واین حلقه بازهم تنگ‌تر خواهد شد.

جنجال‌آفرینی علیه هنرمندان در مطبوعات همچنان ادامه دارد. نتیجه آن تا آنجا که به جدال میان جناحهای حکومتی برمی‌گردد هرچه که باشد، نتیجه مقدم آن محدودیت های باز هم بیشتری است که بر کار هنرمندان مستقل اعمال خواهد شد.

از میان جرائد

عبداله نوروزی نماینده ملایر:

من پیشنهاد می‌کنم که مجلس محترم یک طرح دوفوریتی مجدد را در قطع ارتباط با انگلیس تقدیم مجلس کنند و این بار چارچوبه آن راچنان سفت کنند که تا حکومت نامرد انگلیس رسما به غلط خود اعتراف نکرده وابراز پشیمانی نکند، روابط تجدید نگردد.

"رسالت"

* * *

غلامرضافدایی نماینده اراک در سئوال از رفسنجانی در نطق پیش از دستور:

آیا گزارش روزنامه کیهان که تعداد دلالان را از ۸۹۰ هزار نفر در سال ۵۵ به ۳/۵ میلیون نفر در سال ۶۵ اعلام می‌کند درست است؟

...میزان استفاده از بودجه خارج از محاسبات از سال ۶۴ تا سال ۷۰ از ۱۴ میلیارد به ۱۵۰ میلیارد رسیده است. حجم اعتبارات خارج از محاسبات سال ۷۰ نسبت به سال ۶۹ بیش از ۲۰۰ در صد افزایش یافته است. حال که نیمی از بودجه دولت خارج از محاسبات می باشد آیا بهتر نیست که مجلس کلا همه بودجه دولت را خارج از محاسبات کند تا هم مسئولین از مجلس راضی‌تر باشند و هم کار مجلس آسانتر شود؟

...البته از کار مجلس... متاسف هستم زیرا که به قول رئیس محترم کمیسیون برنامه و بودجه اگر بحث بیمارستان و حمام باشد، نمایندگان بیشتر علاقمند می‌شوند تا برنامه‌ریزی کلان وتعیین استراتژی کل نظام وامثال آن.

"رسالت"

مرتضی الویری در بحث پیرامون بودجه:

از مسئولین می‌خواهم، شرایطی فراهم آورند تا نامه مورخه ۶۸/۱/۸ حضرت امام تحقق یابد و مردم بتوانند از نظرات فقهی مرجع عالیقدر و مجاهد نستوه حضرت آیت الله العظمی منتظری استفاده نمایند.

(هیاهوی نمایندگان در اعتراض به سخنران بالا می‌گیرد).

"رسالت"

☆ ☆ ☆

-ارزش صادرات ژاپن به ایران طی هشت ماه اول سال ۱۹۹۰ به ۹۵۴ میلیون دلار افزایش یافت که در مقایسه با همین مدت در سال ۸۹ هفتاد درصد افزایش داشته است. فروش نفت ایران به ژاپن نیز بیش از ۱۲ درصد افزایش یافته است.

- طبق گزارش موسسه تجارت خارجی ایتالیا مبادلات تجاری ایران و ایتالیا طی هفت ماه اول سال میلادی ۹۰ به بیش از ۱۵۰۰ میلیارد لیر (۱/۲ میلیارد دلار) رسید که نشانگر افزایش معادل ۸۸/۸ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل است

"بیان"

★ ★ ★

در طول تاریخ مطبوعات در دهه ۳۰، ۴۰، ۵۰ هرگز وضعیتی پیش نیامده که تعداد روزنامه‌ها تا حد ۱۳۶۰ پایین باشد. کمترین روزنامه‌ای که در دهه ۴۰ انتشار یافته ۲۷ روزنامه بوده، حال آنکه در سال ۶۳ تنها ۵ روزنامه منتشر می‌شده است.

وضعیت مطبوعات در سال ۶۱ و ۶۲ در حد سال‌های ۱۲۷۵ و ۱۲۸۵ بوده است که در بهترین وضعیت که مربوط به سال ۶۷ است با انتشار ۱۶۳ روزنامه و مجله تازه به حد سال ۱۳۰۰ - ۱۳۰۳ رسیده‌ایم

مجله اطاق بازرگانی

سفیر کویت درپاکستان:

وضعیت مالی کویت بد نیست و می‌توانیم مخارج جنگی را تحمل کنیم. ماکشوری ضعیف هستیم.

"رسالت"

فرهنگنامه

ستون تازه‌ای که زیر عنوان "فرهنگنامه روز" از این شماره در نشریه کار باز می‌شود، اختصاص به دادن اطلاعات پایه‌ای و فرهنگنامه‌ای حول یک حادثه سیاسی روز و یا یک اصطلاح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد که در طول هفته مدام در رسانه‌های گروهی به دلیل رویداد ویژه‌ای به‌کار گرفته می‌شوند.

شیعیان عراق

درهفته‌های اخیر یکی از خبرهای مهم منطقه قیام کردها و شیعیان عراق علیه رژیم صدام حسین بوده است. شیعیان عراق همچون خلق کرد همواره نسبت به حکومت مرکزی در عراق در حالت اپوزیسیون قرار داشته‌اند. شیعیان عراق ۵۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. (عراق دارای ۱۶ میلیون نفر جمعیت است. ۹۵ درصد اهالی این کشور مسلمانند). اگر از ایران که تقریبا ۹۰ درصد اهالی آن شیعه هستند چشم بپوشیم، در هیچ کشور اسلامی دیگر درصد شیعیان به اندازه عراق بالا نیست. اگر توجه داشته باشیم که غالب کردها سنی مذهبند، درمی‌یابیم که شیعه در ترکیب جمعیت عراق عربی از چه درصد بالایی برخوردار است.

علی‌رغم این که اکثریت مردم عراق شیعه هستند حکومت بغداد همواره در دست اقلیت عربی سنی بوده است. مقامات بالای حزبی و حکومتی عراق ـاز یکی دوچهره که بگذریم- همه عرب سنی هستند. این وضعیت در عراق سنت دیرینه دارد و به زمان عثمانیها بر میگردد. عثمانیها به دلیل آن که خود سنی بودند و به دلیل گرایش شیعیان عراق به ایرانیان شیعه مذهب متخاصم با حکومت ترکان، به شیعیان با بدبینی می‌نگریستند و از دادن پست‌های مهم به‌آنان خودداری می‌ورزیدند. پس از استقلال عراق در سال ۱۹۳۲ همین حالت بی‌حقوقی شیعیان ادامه یافت.

دستگاه آموزش و پرورش همواره در عراق در دست سنیان بوده است. شیعیان به نظام آموزشی کشور با بدبینی نگریسته و بیشتر به یک نظام آموزشی سنتی متکی بر مکتب خانه وحوزه علمیه گرایش داشته‌اند. این وضعیت در ترکیب با عامل وجود فقر بیشتر در جمعیت شیعه نسبت به جمعیت سنی باعث شده است که سنیان از سطح سواد و آموزش بیشتری برخوردار باشند، متحد بوده و از مذهب و خرافه فاصله بیشتری داشته باشند.. همین عامل به‌نوبه خود باعث تشدید شکاف بین سنیان و شیعیان در عراق شده‌است.

در دهه سی و چهل حزب کمونیست عراق در میان جمعیت شیعه، که عمدتا در جنوب عراق ساکنند، از نفوذ بالایی برخوردار بود. مفاهیمی همچون آزادی و عدالت در ذهن مردم با نام کمونیسم و سوسیالیسم عجین شد. روحانیت مرتجع شیعه بعدا این تداعی مثبت را به عاملی منفی بدل کرد: سخن گفتن از دموکراسی و عدالت ریشه در الحاد داز دوره به کفر می‌برد!

پس از قدرت گیری ملاها در ایران و برآمد موج اسلام گرایی در کل منطقه، دولت بعثی در عراق که پیش از این مدام بر جدایی سیاست و مذهب از یکدیگر تاکید می‌کرد تا حدودی به خود رنگ و لعاب مذهبی زد. این عامل در رابطه با جمعیت شیعه نتیجه‌ای خلاف هدف بعثیان از اسلام پناهی به‌بار آورد. این سوال در ذهن شیعیان عراق نقش بست که کدام مذهب باید در حکومت مرکزی موثر باشد؟ تشدید سرکوب شیعیان از سوی دولت بعثی از ترس تاثیر پذیری آنان از ایران اسلامی، شکاف بین بغداد و جنوب عراق را تشدید کرد. بعثیان هر کسی راکه اندکی مظنون جلوه کرد دستگیر کرده و عده کثیری از شیعیان عراقی دارای تبار ایرانی را پیش‌از بروز جنگ باجمهوری اسلامی به ایران راندند. با آغازجنگ سرکوب شیعیان شدت بیشتری یافت. در سال ۱۹۸۲ محمد باقر صدر بانفوذترین روحانی سیاسی شیعیان عراق در زندان صدام حسین به قتل رسید. او آخوندی بود به مراتب مطلع‌تر از دیگر ملاهای نجف و قم و قادر بود در یک چارچوب محافظه‌کارانه مذهبی دست به ابتکار زده و نو و کهنه را باهم دربیامیزد. او معتقد به استفاده پیگیر از اصل اجتهاد در فقه شیعه، خاصه در زمینه اقتصاد بود و سرمایه‌داری را پدیده جدیدی می‌دانست که فتوا دادن درباره‌آن مستلزم فراتر رفتن از قوانین سنتی وفقه جعفری است. در ایران بیش از همه مرتضی مطهری تحت تاثیر تفکر وی بوده است.

پس از محمد باقر صدر معمم دیگری نتوانست به اندازه او در میان شیعیان عراق دارای نفوذ شود. روحانیت ممتاز حوزه نجف اساسا غیر سیاسی است. حوزه نجف از دیرباز محلی بوده است برای رساله عملیه نویسی و هیچ‌گاه مانند قم سیاسی نبوده است. آیت الله خویی که در راس این حوزه قرار دارد همواره با خمینی و روحانیت سیاسی ایران مقابله کرده و روابط نزدیکی با دربار شاه و حکومت بغداد داشته است. او ملاها را از دخالت مستقیم در سیاست باز می‌دارد و وظیفه آخوند را فقط مساله گویی می‌داند. محمد باقر حکیم مهره حکومت تهران که می‌خواهد نقش جانشین باقر صدر را ایفا کند به هیچ رو دارای نفوذ و شعور سیاسی وی نیست. جریانی که وی با کمک حکومت اسلامی تهران برپا کرده مجلس اعلای شیعیان عراق نام دارد. حزب رقیب این جریان حزب الدعوه است که به لحاظ سیاسی باتجربه‌تر از مجلس اعلا و با نفوذتر از آن است و کمتر به تهران وابسته است.

این هر دو جریان فاقد طرح سیاسی روشنی برای آینده عراقند. به طور مستقیم از برقراری حکومت شیعه در عراق به سبک تهران سخن نمی‌گویند و حتی بعضا چنین ایده‌ای را غیرواقعی اعلام می‌کنند. اما در عین حال به‌عنوان دو جریانی که خصلت اصلی خود را شیعه بودن می‌دانند، قادر نیستند برنامه‌ای خارج از چارچوب آرمان حکومت اسلامی ارائه دهند. حزب الدعوه از مجلس اعلا برای ورود در ائتلافهای سیاسی مستعدتر است. هر دو جریان به لحاظ تشکیلاتی ضعیفند و در داخل عراق فاقد هسته‌های کارآی سازمانگرند.

نظر محمدبن زکریای رازی درباره نقش اجتماعی مذهب

محمدبن زکریا رازی فیلسوف و پزشک عالی قدر ایرانی (۳۱۳-۲۵۱ه.ق) در تاریخ فلسفه خاور اسلامی قاطعانه‌تر و جسورانه‌تر از دیگر فیلسوفان متمایل به ماتریالیسم، آرای ماتریالیستی خود را بیان داشته وبه نقادی مذهب پرداخته است. او معتقد به قدیم و غیر مخلوق بودن ماده، زمان و مکان بوده و به افسانه آفرینش اعتقاد نداشته است. مخالفت فیلسوفان دارای تعصب مذهبی و آخوندها با رازی به حدی تند و شدید بود که باعث شده همه آثار فلسفی رازی ازبین برده شوند و اکنون اطلاعاتی که در مورد فلسفه وی موجود است، همه از کتابهایی به دست آمده‌اند که علیه او نوشته شده‌اند.

رازی یک راسونالیست (خردگرا) پیگیر بوده است. او می‌گوید که بر ما واجب است که هیچ گاه از منزلت عقل نکاهیم "و در حالی که او خود امیر است، اسیرش نکنیم و در حالی که سروری از اوست، طوق بندگی در گردنش نیفکنیم و فرمانده را فرمانبردار نسازیم. بل باید در همه امور به او رجوع کنیم و ملاک و معیار ما در همه چیز او باشد و همواره بدان تکیه کنیم". به نوشته عبدالرحمن بدوی فیلسوف معاصر مصری "سرسخت ترین قائلان به اصالت عقل (راسیونالیست) نمیتواند تااین حدو بااین صراحت مقام عقل را بالا برد. رازی دیگر جایی برای وحی و الهام وعلم شهودی وبی‌واسطه باقی نگذاشته است. از نظر وی تنها ملاک ما برای حصول علم و برای اعمال ما هرآینه عقل استدلالی است و در این راه به هیچ نیروی غیر عقلی نمی‌توان توسل جست. رازی به کلی مخالف نبوت و وحی و مخالف هر نوع تفکر غیر عقلی است" (به نقل از تاریخ فلسفه اسلامی، تالیف میر محمد شریف، ج ۱، ص۶۱۹).

عبدالرحمن بدوی نظریات رازی در مورد دین و نقش اجتماعی مذهب را این چنین خلاصه کرده است: "از نظر رازی دلائل گرایش مردم به دین از این قرار است:

الف) تقلید و پیروی از عادات ورسوم.

ب) قدرت نفوذ ارباب دین که خود در خدمت حکومت‌اند.

ج) مراسم و مناسک دین که به قوه تخیل مردم ساده دل تحمیل می‌شود.

وی کتابهای علمی را به همه کتابهای مقدس ترجیح می‌دهد، زیرا کتاب‌های علمی در زندگی مردم از همه کتابهای دینی موثر و مفیدتر است."

به نظر رازی "ارسال رسل از جانب خدا حتی به عقل جور در نمی‌آید، زیرا پیامبران منشاء زیان‌های بسیارند. هر ملتی فقط به‌پیامبر خاص خود معتقد است و به شدت منکر پیامبران ملل دیگر است. نتیجه‌ای که از این حاصل شده است، جنگ‌های مذهبی بسیار واحساس نفرت وانزجاری است که ملل مختلف بادینهای گوناگون نسبت به هم داشته‌اند.

آرای رازی بسیار متهورانه بود و هیچ متفکر دیگری در جهان اسلام این طور جرات نکرد که سخن گوید. (همانجا، ص ۶۲۹-۶۲۸)

مفهوم دمکراسی

دموکراسی و آزادی همواره برامکان وجود چند راه‌حل برای یک مساله، مبتنی هستند. بدون این امکان آزادی برقرار نیست. وقتی گفته شود تنها یک راه و به حکم الزامات فنی تنها یک امکان وجود دارد، آنگاه دموکراسی زاید و غیرقابل اجرا میگردد.

آندره گرز نویسنده فرانسوی

شکنجه

همواره دیده شده است که کشورهایی که در آنها به شدیدترین شکل شکنجه صورت می‌گیرد، همان کشورهایی هستند که در آنها شکنجه رواج بیشتری دارد. شدت شکنجه نشان دهنده کثرت موارد شکنجه نیز هست.

ژان ژاک روسو

یک قصیده کوتاه

نزار قبانی

عشق، ای محبوب من
قصدیده زیبایی است، نوشته
شده بر ماه
عشق ... رسم شده بر برگهای
درختان است
عشق ... نقش شده بر پرهای
پرندگان و قطره‌های باران است
اما اگر زنی در کشور من
مردی رادوست بدارد
باپنجاه تکه سنگ
سنگسارش می‌کنند.

سلام برتو

محمود درویش

سلام برتو
و تو آتش صبح را مهیا می‌کنی
سلام برتو
آیا برای من وقت آن فرا نرسیده
که به تو هدایایی تقدیم کنم؟
آیا برای من وقت آن نرسیده که به
سوی تو بازگردم؟
* * *
مرا بزای، تا از تو شیر سرزمین ها
رابنوشم
و من
پسرکی باقی بمانم بر روی
دست‌های تو
برای همیشه
* * *
مادرم!
من دستهایم راگم کرده‌ام
بر تهیگاه زنی از سراب
من شن را در آغوش می‌کشم
من سایه را در آغوش می‌کشم
* * *
ای مادرم، کف دستم رادیدم
مرابزای
تابر روی کف دستان تو باقی بمانم
آه ای مادرم!
من مشتاق توام ای مادرم
من مشتاق نان مادرم هستم
و قهوه مادر
و نوازش مادرم
* * *
در من کودکی رشد می‌کند
روز به روز
و من زندگیم رادوست می‌دارم
چراکه اگر بمیرم
شرمنده اشک‌های مادرم
می‌شوم.

ترجمه از: سپیده

بقیه از صفحه اول

کشتار کردها در عراق

چنان در کردستان عراق کشتار کند، که دیگر رمقی برای خیزش و مقاومت در میان کردها باقی نماند. شهرهای کردنشین کاملا خالی از سکنه شده‌اند. روستاها نیز به همین سان، سوخته و ویران. مرگ از گرسنگی وبیماری در کمین هر آن کسی نشسته که با بمب‌های فسفری و آتش زا از پا نیفتاده باشد. با این وجود مقاومت ادامه دارد. در اطراف شهر اربیل تا روز شنبه ۶ آوریل درگیری بین پیشمرگان کرد و ارتش عراق ادامه داشته است.

در جنگ زمینی پیشمرگان کرد قادر بودند که از پس مقابله با ارتش عراق برآیند. آنچه که باعث شکست آنان شد به کارگیری وسیع هلی‌کوپترهای جنگی و بعضا هواپیما از سوی ارتش عراق بود. و این در حالی است که طبق قرارداد آتش بس بین آمریکا و متحدینش با دولت بغداد، ارتش عراق اجازه ندارد هلی‌کوپترها و هواپیماهای خود را به پرواز در آورد. علت بی‌تفاوتی آمریکا و متحدینش نسبت به این مساله چیست؟ چرا آنان نخست کردهای عراق را به خیزش علیه حکومت بعث فراخواندند و پس از آن به نظاره کشتار کردها و شیعیان عراق نشستند؟ جرج بوش می‌گوید آمریکا از ابتدا اعلام کرده است که قصد ندارد در امور داخلی عراق دخالت کند و از پی سرنگون کردن صدام حسین نیست. اما مساله این نیست بعضی از سیاستمداران آمریکایی در هفته پیش مدعی بودند که آمریکا از این جهت اقدامی برای جلوگیری از کشتار کردها به عمل نمی‌آورد، که سازمان ملل در زمینه مداخله در امور داخلی تصمیمی نگرفته است. انگار تاکنون هر چه آمریکا در امور داخلی دیگران دخالت کرده با اجازه سازمان ملل بوده است! عده دیگری از سیاستمداران آمریکایی علت این نحوه برخورد آمریکا به مساله کشتار کردها را به شکل صریح و روشنی توضیح داده‌اند: از هم پاشیدن قدرت حکومت مرکزی در عراق منجر به پدیدآمدن یک خلاء استراتژیک در منطقه می‌شده و این امر با منافع آمریکا همخوانی ندارد. از نظر آمریکا قدرت‌گیری کردها در عراق منجر به بروز بی‌ثباتی در ترکیه عضو ناتو می‌شده و از طرف دیگر راه را برای قدرت گیری شیعیان در بغداد هموار می‌کرده است. به این دلایل آمریکا ترجیح می‌داده است که در عراق به قیمت کشتار و آوارگی میلیونها نفر ثبات برقرار شود. این سیاست شاهد دیگری است بر اهدافی که آمریکا در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کند: حفظ وضعیت موجود با اتکا بر رژیم‌های ارتجاعی باثبات. آمریکا و ناتو ترجیح می‌دهند که به جای قدرت گیری اپوزیسیون رژیم عراق ابتدا این رژیم بر اوضاع مسلط شود و سپس در چارچوب حفظ و بقای آن جای صدام فعلی را صدام دیگری بگیرد.

بقیه از صفحه ۹

آزمون هشدار دهنده...

اساسی داشته‌اند و دارند دخالت ندهند. در عین حال هرچند در حال حاضر با وجود رژیم‌های ضد دمکراتیک و توتالیتر که هر یک یا بنا به‌وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر یا جاه‌طلبی‌های ملی و ایدئولوژیک سودها و منافع به غایت متضاد و تنش‌آفرین خود را دارند و در حقیقت بدیلی واقعی برای تامین و تضمین امنیت جمعی دمکراتیک کشورهای منطقه و اتحاد آنها برای تنظیم روابط برابر حقوق با شمال وجود ندارد، ناگزیر باید اساس مبارزه ملت‌ها را برای غلبه بر دشواریها و پیچیدگیهای اوضاع بحران آفرین کنونی روی شعار حداقل متمرکز کرد تا زمینه برای برداشتن گام ژرفتر فراهم گردد.

روی این اصل ایجاد یک سیستم امنیت جمعی بدوا میان کشورهایی که بلاواسطه در حوزه بحران خیز خلیج فارس و هم مرز با اسرائیل قرار دارند به ضرورت روز بدل شده است. این سیستم امنیتی باید بر پایه شناسایی مرزهای شناخته شده بین المللی، احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور یکدیگر استوار باشد و برای تخفیف تشنجات و همزیستی مسالمت آمیز باید آماج‌های مهمی چون اجرای قطعنامه‌های معلق مانده شورای امنیت سازمان ملل متحد در زمینه تخلیه بیدرنگ اراضی اشغالی توسط اسرائیل و تشکیل دولت مستقل فلسطین به‌اراده مردم فلسطین و پرهیز از دخالت در سازمان های سیاسی و تعیین سرنوشت مردم فلسطین، توقف مسابقه تسلیحاتی و نابودی تسلیحات کشتار عمومی، موشک‌های دوربرد و میان برد، سلاح‌های شیمیایی و میکربی و برچیدن پایگاه‌های هوایی و زمینی و دریایی آمریکا و هم‌پیمانان آن در منطقه، همکاری‌های فنی واقتصادی و فرهنگی برای تامین زمینه‌های رشد، ایجاد بازار مشترک، اتحاد عمل برای گفتگوی موثر و برابر حقوق با شمال به منظور تنظیم روابط عادلانه اقتصادی و تجاری و اخذ تکنولوژی با شرایط مساعد وغیره وغیره را پیش‌رو قرار داد.

تنها در چنین شرایطی است که به دخالت ابرقدرت‌ها و بویژه هژمونیست‌های آمریکایی و ناتویی و میان قدرتمادر منطقه پایان داده می‌شود و رابطه‌ای برابر حقوق برپایه حفظ شئون و هویت کشورهای در حال رشد با شمال برقرار می‌گردد و زمینه برای محو کشمکشها و حرکت به سوی دمکراتیزه کردن امور زندگی ملی و بین المللی کشورهای منطقه فراهم می‌آید.

۵ مارس ۹۱

●●●

سوتماک

●شعری از شیرکو بی کس (شاعر کرد عراقی)
●ترجمه از آکو غریب

اشاره:
«شیرکو بی کس»، شاعر کرد عراقی متولد سلیمانیه است که چند سالی است از عراق گریخته و در سوئد زندگی می کند. تا به حال چند جایزه ادبی دریافت کرده و در شهر فلورانس ایتالیا به او عنوان «هم‌شهری» داده‌اند. شعر او تصویری لطیف، مردمی و گاه صریح و تلخ است. تاکنون چند مجموعه شعر منتشر کرده است که «آینه‌های کوچك»، از آن جمله اند.

آسمانی: خاکستری
خیابانی: بنفش
تنهایی من زرد
آوارگی‌ام: سایه‌ای پاشیده
خبرها سیاه.. سیاه!
ای ویلون‌زن آبی‌پوش!
ای که گل صورتی داری بر سینه!
اینجا
در سایهٔ گیسوان سبز روشن
این درخت لیموی منزوی
من و غم ارغوانی‌ام
ایستاده‌ایم
با گردن خمیده
از فرق تا پنجهٔ پا
قطره قطره
آفتاب چکان!
غمگین و مات
ساکت ومبهوت
ایستاده‌ایم، در سایه روشن‌ها
من و غم ارغوانی‌ام، اینجا
پردهٔ شفاف گوش را
بر پنجرهٔ رو به نفس زخمهٔ تو
خوابانده‌ایم
که از سر پنجهٔ بلورینت
به چالاکی
آوازی جادویی، بال نقره‌ای
می‌تراود.
ای ویلون‌زن آبی‌پوش!
ای روح سپید!
بخاطر این غروب غمدیدهٔ من
بخاطر صدای سوختن
اخبار تازهٔ این شعر زخمی‌ام
به خاطر یال آتش گرفتهٔ
توسن این کوچ تازهٔ من،
همراه من باش.
مرا در مویهٔ سوزناك ویلونت
و چون قاصدکی
با پژواك ویرانی و پاشیدگی خود بفرست
خواب را راهنمایم کن
موج را متکایم کن
و ابر را بستر زخمم
مرا بفرست به دورها
به شهری که همیشهٔ خدا
اشك به چشمان دارد
به نزد درخت خونین گردن
به نزد برف خونین گیسو
همراه من باش
مرا ببر،
مرا بربای
مرا بسان خوشه‌ای سرمازده
زیر چهر آههای خود
دانه دانه بریز،
«یالآ یالآ،[۲] تو را به خدا»
مرا ببر به آن روزگار،
که بر دیوار و زوایای مردم اینجا
عشق، چراغی سوخته است
دریا... تشنه است
در بیابان روح من،
آب، خفه شده است!
همراه من باش
خیابان به خیابان
پیش از تو گشته‌ام
دارکوب چشم من
به هر پنجره که نشست
رانده شد.
در این خلوت روح من، هیچ کس نبود
که رو به سوی شعله کشیدنم بگرداند
که گوش کند
و به زبان بیاید
فریاد، فریاد
جان کجاست، گوش کجاست، دهان کجاست
ای فاجعهٔ تازه!
من اسبی ندارم
تا دست کم، مانند دوست چخوف
به نزدش بروم
و او به شیون من گوش کند.
«یالآ یالآ، تو را به خدا»
مرا ببر، بر بال نغمهٔ گریه‌آورت!
مرا ببر، ای ویلون‌زن آبی‌پوش!
ای گیسو سیاه!
پیداست که تو هم مانند من
درختی از ترانه‌ای
که از آوازت جدا شده‌ای
پیداست، تو هم ناله‌ای،
مسافری
مانند شعر «هجیجی»[۳] من.
از این ایستگاه، به آن ایستگاه
از این فرودگاه، به آن فرودگاه
با پاییزی بر دوش،
پراکنده و آواره‌ای
ای ویلون‌زن آبی‌پوش!
مرا ببر.
احوال نیمه شبهایم به من می گوید:
اکنون درون تابوت نارنجی غروب شهر من
چهل کودك من
چهل جگر من
هشتاد چشم من
هشتاد گوش من
هشتصد انگشت من
پریشیده می‌شوند
و همه باهم
با «جاجیم» این برگریز،
این پاییز،
آهسته، آهسته پوشیده می‌شوند.
ای ویلون‌زن آبی‌پوش!
مرا ببر،
به شهر غم، نزدیك نزدیکم کن
نزدیك مانند نفس من و تو
اکنون، آنجا، کوی و برزن
احوال مرا می‌پرسد
خیابان، چشم به راهم می‌دوزد
کوچه دنبالم می گردد
قاصد فاجعه
در کهنهٔ ما را
با دو دستش می کوبد
اکنون آنجا، «سیوان»[۴] من
چهل پیراهن «هلاله»[۵] دیگر می‌پوشد
اکنون، چهل جفت گوشوارهٔ گل سرخ
او را آویزهٔ گوش است
بر سر چهل ارغوان
چهل شمع می‌افروزد
اکنون، آنجا، سیوان من
چهل بلدرچین، چهل گنجشك را
در باغچهٔ خون من
در آغوش دارد
آسمانی خاکستری
تنهایی من زرد
آوارگی‌ام: سایه‌ای پاشیده
خبر: سیاه... سیاه
شامگاه: آبی، بسان جامهٔ تو
ای ویلون‌زن آبی‌پوش!
کبود است شیون من
مانند جسد آن چهل آهو
آن چهل کبوتر
ای وای، بر من سخن سوتماك
بر این قلم غمناك
ای وای
بر من برگریزان
بر من شعر ویران.

(۱) سوتماك: بقایای کشتزارهای سوخته و سیاه شده
(۲) «یالآ یالآ...»: همان یالله، یاالله است. یعنی زودباش، زودباش.
(۳) هجیجی: در منطقهٔ هورامان افرادی به روستاها سفر می کردند که به همراه خود جعبه‌ای پر از وسایل گوناگون برای فروش داشتند.
(۴) سیوان: مقبره‌ای روی تپه در حومهٔ سلیمانیه
(۵) هلاله: نوعی گل.

برگرفته از روزنامه اطلاعات

جایگاه انتخابات آزاد در خط مشی سیاسی ما

ف. تابان
عضو شورای مرکزی

انتخابات آزاد و نگرش ما نسبت به قدرت سیاسی

بحث در مورد انتخابات آزاد و تدوین دیدگاههای مختلف پیرامون آن به مرکز توجه بخش قابل ملاحظه‌ای از اپوزیسیون ایران بدل شده است. برای ما پذیرش انتخابات آزاد به مثابه شیوه دموکراتیک انتقال قدرت، قبل از هر چیز به‌معنای تحولی اساسی در دیدگاه گذشته مان نسبت به مسئله قدرت سیاسی است. مطابق درک گذشته، پرولتاریا - که حزب کمونیست نمایندگی مادام‌العمر آن را بر عهده داشت - وظیفه داشت برای کسب قدرت سیاسی هم در انقلاب دموکراتیک و هم در انقلابات سوسیالیستی برزمد و پس از کسب قدرت مجاز بود از حاکمیت خود با استفاده از همه وسایل دفاع کند و مخالفان و دشمنان طبقاتی را سرکوب نماید. در این دیدگاه قدرت سیاسی یکبار و برای همیشه به طبقه کارگر و در واقع حزب آن منتقل می‌گردید و پس از آن موضوع جابجایی قدرت و انتخاب دوباره حکومت منتفی می‌گردید و هر تلاشی در این راه - حتی به بیرحمانه‌ترین اشکال - سرکوب میشد. این دیدگاه از آنجا ناشی می‌شد که طبقه کاگر و حزب سیاسی آن، یگانه مدافع پیگیر دموکراسی، عدالت و مردم بحساب می‌آمد و هر تلاشی علیه آن تلاشی ضدانقلابی و ضد مردمی ارزیابی می‌گردید. چنین دیدگاهی در عمل به نفی پلورالیسم و دموکراسی و حاکمیت مطلق‌العنان تک‌حزبی منجر گردید. احزاب کمونیست حاکم در شرایط عدم وجود دموکراسی و رقابت مسالمت آمیز و دموکراتیک به سرعت رو به فساد و دیکتاتوری نهادند و یکی از اشکال مخوف استبداد بر آنان و از طریق آنان بر جوامع سوسیالیستی حاکم شد.

فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و شکست دول استبدادی حکومت یگانه و همیشگی یک‌حزب، پایه های تئوری مربوط به‌قدرت سیاسی در میان کمونیست‌ها را نیز ویران ساخت و تحولی اساسی نسبت به‌این موضوع پدید آورد. مطابق درک دموکراتیک از قدرت سیاسی هیچ حزبی، هر چقدر مترقی، نمی‌تواند مدعی انحصار حقیقت و نماینده کل ملت یا طبقه‌ای محسوب شود و این درک تمامیت گرا را باید برای همیشه کنار نهاد و ایده پلورالیسم سیاسی و چندحزبی به عنوان یکی از ارکان دموکراسی را جایگزین آن ساخت. وجود پلورالیسم و چند حزبی در یک جامعه - اگر نمایشی نباشد - خواه ناخواه، مسئله رقابت و مبارزه میان آنان برای دستیابی به قدرت سیاسی را مطرح میسازد. یگانه شیوه دمک[illegible] این مسابقه و مبارزه برای به‌دست گرفتن سیاسی، مرجعیت مردم است. در هر کش[illegible] توده‌های مردم باید بتوانند در شرایطی آزاد و دموکراتیک احزاب و یا شخصیت های سیاسی را برای رهبری جامعه در یک دوره معی[illegible] و طبیعی است که این انتخا[illegible] صورت گیرد و شای[illegible] تناوب در معرض قضاوت آزادانه مردم قرار گیرد. برگزاری پریودیک انتخابات آزادانه بیانگر و تامین‌کننده اصل تناوب حکومت از طریق مسالمت‌آمیز و دموکراتیک است.

با توجه به آنچه گفته شد، پذیرش انتخابات آزاد برای تعیین حکومت، در دیدگاه ما باید به معنی جدایی از تفکر سنتی در میان کمونیست ها [illegible] موضوع کسب قدرت سیاسی و اعتقاد به پلورالیسم و چندحزبی، تناوب قدرت و [illegible] مسالمت و دموکراسی در [illegible] مرجعیت مردم [illegible] اساسی دموکر[illegible] هر جامعه‌ای به [illegible] می‌روند، محسوب [illegible].

روشن است که انتخابات آزاد شیوه دموکراتیک انتخاب حکومت و تامین اصل مرجعیت مردم در یک جامعه دموکراتیک است و در جوامعی که استبداد بر آنان حاکم است نه می‌توان به انتظار تحقق آن نشست و نه می‌توان تنها با استفاده از آن به گذار از استبداد به دموکراسی دل بست.

موضوع اساسی در خط‌مشی سیاسی ما چیست؟

متاسفانه در اپوزیسیون کنونی جمهوری اسلامی، تلقی‌های نادرست نسبت به انتخابات آزاد و جایگاه آن در خط‌مشی سیاسی نیروها رواج فراوانی دارد و برخی از این نیروها مصرند که تمام مبارزه علیه استبداد حاکم را در همین شعار خلاصه کنند و از این زاویه تقابل نادرستی میان انتخابات آزاد و کوشش برای پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی بوجود آورده‌اند و نیروهای اپوزیسیون را عملا به دو دسته موافقان انتخابات آزاد و موافقان برکناری (یا سرنگونی) تقسیم کرده‌اند. به اعتقاد من این تقسیم‌بندی نادرست و این بحث که انتخابات آزاد و برکناری و یا سرنگونی، را به عنوان دو راه و استراتژی متفاوت مطرح میکند ناشی از یک درهم‌اندیشی و بی‌توجهی است. شورای مرکزی سازمان ما شاید تنها نیرویی است که هر دو شعار و یا خواسته فوق را در خط مشی سیاسی خود گنجانیده است و انتخابات آزاد همانگونه که اشاره شد بیانگر دیدگاه‌های عمومی ما نسبت به‌مسئله کسب قدرت سیاسی، مبارزه مسالمت آمیز، اصل مرجعیت مردم و تحقق دموکراسی است. اما به عنوان یک خواسته مشخص انتخابات آزاد را نمی‌توان به جای موضع معین علیه حکومت جمهوری اسلامی قرار داد.

تاکید بر انتخابات آزاد در خط‌مشی عمومی ما ناشی از اعتقاد ما به حق مرجعیت مردم و حق آنان در انتخاب آزادانه نظام سیاسی (و اجتماعی) کشور است. احزاب سیاسی می‌توانند برنامه‌های خود را ارایه دهند. اما انتخاب با مردم است و انتخابات آزاد و همگانی دموکراتیک‌ترین شکل تامین این حق می‌باشد و از این اعتقاد ناشی می‌شود که حکومت در ایران باید برآمده از انتخابی همگانی، آزاد و دوره‌ای باشد و مردم مجازند هر حکومتی را که بخواهد این نخستین رکن دموکراسی را نقض کند، به هر شکلی که می‌توانند کنار گذارند.

احزاب سیاسی مجاز نیستند به بهانه پذیرش این شعار، از تعیین و بیان موضع خود نسبت به حکومت کنونی شانه خالی کنند. برخی از نیروها متاسفانه چنین می‌کنند و انتخابات آزاد را توجیهی برای عدم تعیین و بیان موضع خود نسبت به حکومت اسلامی قرار داده‌اند. اکنون این ایده طرح است که هدف مبارزه نیروهای سیاسی باید به همین خواسته محدود گردد و این خواست به خواسته استراتژیک اپوزیسیون ایران بدل گردد. این ایده و خلاصه کردن مبارزه ضد استبدادی به انتخابات آزاد، تمام معیارهای تاکنونی مبارزین ضدرژیم را بی‌اعتبار می‌سازد. با یک چنین برداشتی جمهوری‌خواهی، سلطنت طلبی، کوشش برای استحاله و سمت‌گیری برای پایان دادن به حاکمیت رژیم، اهمیت خود را از دست می‌دهند و تئوری وفاق همگانی بر سر درک [illegible]ی از انتخابات آزاد، جای آنها را می‌گیر[illegible] مسایل فوق و به‌ویژه دو موضوع سلطنت و جمهوری و استحاله یا برکناری این رژیم، مسایل واقعی و اساسی جنبش ما هستند و با هیچ بدیل دیگری نباید آنها را به دست فراموشی سپرد.

برخلاف آنچه که ازسوی گروهی از طرفداران انتخابات آزاد عنوان می‌شود، مسئله اساسی اپوزیسیون در شرایط فعلی انتخاب بین انتخابات آزاد و پایان دادن به حکومت کنونی نیست. بلکه انتخاب بین دو سمت‌گیری متفاوت پایان دادن به قدرت موجود و یا استحاله آن، مبارزه برای به‌زیر کشیدن تمامیت جمهوری اسلامی یا تلاش برای شکوفایی و جلب بخشی از آن می‌باشد. این موضوع روشن است که انتخاب هر یک از دو سمت‌گیری فوق، دو خط‌مشی سیاسی متفاوت و تاکتیک‌های - در بسیا[illegible]ر د - متفاوتی را بدنبال می‌آورد.

[illegible]ندار پایان دادن به حاکمیت کنونی‌است. [illegible]مت نه تنها هیچ ظرفیت، لیاقت و شایستگی برای گشودن راه دموکراسی نمی‌بیند، بلکه این حکومت را بزرگترین عامل استبداد و اختناق، بزرگترین سد راه هرگونه تحول دموکراتیک می‌شناسد و پیشروی جامعه در جهت اهداف دموکراتیک را جز با خلع این حکومت و پایان دادن به قدرت آن (صرفنظر از شکل تحقق این پایان دادن) ناممکن میداند.

آنکه به استحاله این رژیم دل بسته است. به نیروی این استحاله در درون حکومت نیز باور دارد و مناسبات خود با این نیرو را نه بر اساس پایان دادن به قدرت آن، بلکه بر اساس رشد استعدادهای استحاله‌پذیری آن قرار می‌دهد و به نوعی سیاست اتحاد و انتقاد با رژیم باز میگردد. اگر امکان استحاله بر جناحی از رژیم متکی باشد تاکتیک‌ها متوجه ائتلاف با همین بخش می‌شود و اگر چنین قابلیتی در کل رژیم تشخیص داده شود، خط مشی سیاسی متوجه وفاق همگانی می‌شود (و البته نباید ناگفته گذارد که با توجه به ''درک نوین'' از دموکراسی این استحاله دو طرفه است و هر دو سوی بازی باید آنقدر استحاله پیدا کنند تا برای یکدیگر قابل تحمل شوند.)

انتخابات آزاد صرفنظر از اصرار بعضی مدافعان آن که می‌خواهند پیوندش را با دو سمت‌گیری پیش‌گفته نفی کنند، یا در خدمت سمت‌گیری مبنی بر استحاله رژیم خواهد بود یا در خدمت سمت‌گیری مبنی بر برکناری آن از قدرت. در حالت اول، انتخابات آزاد متوجه ائتلاف با جناح، جناح‌ها و یا کل رژیم است و اساسا در توافق با آن شکل میگیرد و در حالت دوم شعار و خواسته‌ای است در چهارچوب به خط مشی پایان دادن به‌حاکمیت کنونی و در خدمت آن و روشن است که در هر مورد شرایط تحق آن متفاوت است.

شعار انتخابات آزاد در ایران اگر همراه با تاکید بر پایان دادن به قدرت موجود نباشد، شعاری ذهنی و گمراه کننده است.

در توضیحات اکثر کسانی که مایلند شعار انتخابات آزاد را جایگزین مبارزه برای پایان دادن به حکومت جمهوری اسلامی سازند، ما متاسفانه هنوز با استدلالاتی قانع کننده در زمینه این جایگزینی مواجه نیستیم. دلایل پیش از آنکه دلایل برای توضیح یک چنین تغییری باشد، استدلالاتی است در وصف محسنات انتخابات آزاد و راه‌های مسالمت آمیز نسبت به مثلا قیام توده‌ای و راههای قهرآمیز و ارزیابی‌های فوق‌العاده ذهنی نسبت به جهان و ایران. پرهیز از بررسی شرایط مشخص ایران و راه‌های رفع موانع اساسی ایجاد دموکراسی در کشورما در قالب نوشته‌های مبلغین این ایده به چشم می‌خورد.

به اعتقاد من تصوری که از انتخابات آزاد در ذهن بسیاری از مبلغین این ایده وجود دارد، انتخابات آزادی است که طی سالهای اخیر در اروپا شاهد آن بوده‌اند و عبارتست از جابجایی ساده قدرت از دست یک حزب سیاسی به حزب سیاسی دیگر بدون هیچ‌گونه انقلاب سیاسی در جامعه. درحالیکه در کشورهای استبدادی که نهادهای متعدد پاسدار استبداد وجود دارند و حکومتهای دیکتاتوری با استفاده از این نهادها، قدرت خود را حفظ و اعمال می‌کنند، مسئله فقط بر سر پذیرش انتخابات آزاد از سوی این حکومتها و انجام آن نیست، بلکه موضوع به‌همان اندازه مهم غلبه بر مقاومت نهادهای استبدادی در برابر نتایج این انتخابات است. در پروسه دوره‌ای انتقال قدرت از یک حزب به حزب دیگر از طریق انتخابات آزاد در کشورهای اروپایی نظیر آلمان و فرانسه، احزاب سیاسی و جامعه عموما با مسئله دخالت نهادهایی مثل نیروهای مسلح در انتخابات و یا استفاده از این نهادها به‌منظور بازگرداندن روند دموکراتیک در جامعه مواجه نیستند. اما تجربه‌های بسیار محدود برگزاری انتخابات آزاد در کشورهای استبدادی، واقعیت دیگری را نشان می‌دهد. اگر از تجربه کشورهای اروپای شرقی، که اساسا موضوع دیگری است بگذریم، نمونه‌های اندک برگزاری انتخابات آزاد در کشورهای استبدادی - حتی در شرایط تن دادن حکومتهای موجود به آن - با دخالت نیروهای مسلح، باندهای سیاه و سایر نهادهای استبدادی روبرو بوده و در اکثر این موارد، این دخالتها پروسه دموکراتیک را عقیم کرده است. قضاوت در مورد انتخابات اخیر در شیلی بسیار زود است. اما تجربه انتخابات قبلی این کشور را نباید فراموش کرد. در کشوری نظیر پاکستان نیز که شرایطی نزدیک به کشور ما دارد، هرچند انتخابات هیچ‌گاه به مفهومی که مورد نظر است آزاد نبوده، این واقعیت بخوبی قابل مشاهده است. در آنجا قدرت نیروهای مسلح عامل بسیار نیرومند در هر انتخاباتی بوده است. کشور خود ما نیز از این نظر تجربه قابل ملاحظه‌ای دارد که هیچ‌گاه موردتوجه قرار نگرفته است. پروسه قدرت‌گیری دکتر محمد مصدق از طریق دموکراتیک، نظیر سایر کشورهای استبدادی با دخالت نیروهای ارتجاعی و کودتای مسلحانه قطع شد.

هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان نتیجه گرفت این شرایط اساسا تغییر کرده است. متاسفانه تحولات ذهنی ما در غالب موارد بسیار بیشتر از تغییرات واقعی در جهان است و تمایل نیرومندی وجود دارد که دلبخواه‌ها به جای واقعیات جهان معاصر نشانده شود و نیروها و شرایط بین‌المللی عاملی در جهت تقویت این خواست و عقب نشینی ارتجاع در برابر آن قلمداد گردد.

در منطقه ما هنوز هیچ‌گونه نشانه‌ای از برگزاری انتخابات آزاد تحت حاکمیت رژیمهای استبدادی به چشم نمی‌خورد. طرح این مسئله در افغانستان پشتوانه ۱۰ سال جنگ خونین دارد. حوادث ماههای اخیر در منطقه خلیج فارس نیز نادرستی ارزیابی‌های ذهنی نسبت به شرایط جهانی را به ثبوت رساند. شیخ کویت با احترامات بسیار به آن کشور برگشت و نه خودش و نه حامیان غربی‌اش به روی خود نیز نیاورده‌اند که خواست عمده ای در مورد برگزاری انتخابات در آن جا وجود دارد. تجربه قابل تاکیدتر حوادث کشور عراق است. جایی که صدام حسین - درست در زیر گوش سربازان امریکایی قیام کنندگان را با هلی‌کوپترهای توپ‌دار موشک‌باران می‌کند و دولت امریکا اعلام می‌کند که پرواز این هلی‌کوپترها برای سربازان امریکایی خطری ندارد! جهان معاصر ما چنین جهانی است.

در جمهوری اسلامی همه عوامل منفی پیش گفته وجود دارد و عوامل دیگری نیز که خاص این رژیم است به آنها اضافه میشود. جمهوری اسلامی طی ۱۲ سال حاکمیت خود، نهادهای استبدای و ارتجاعی متعددی ایجاد کرده است. نهادهایی غیر متعارف در جوامع استبدادی معمولی نظیر سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بسیج، دادگاههای ویژه و ... این حکومت ارتجاعی همچنین بر یک قدرت اقتصادی کاملا ویژه متکی است و شبکه‌ای از انواع بنیادها و صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌وجود آورده‌است. یک ویژگی دیگر این حکومت این است که نهادهای خود ویژه نظامی آن به‌هیچ وجه از یک تمرکز و انضباط واحد برخوردار نیستند و هرچند در سالهای اخیر کوششهایی در این جهت صورت گرفته اما این کوششها هنوز این احتمال را منتفی نساخته که نهادهای مسلح رژیم در شرایط بحرانی بدون اطاعت از یک مرکز و سیاست واحد به‌نفع مراکز و جناحهای مختلف عمل کنند و به سرکوب جنبشهای دموکراتیک دست بزنند. پیشروی به سوی دموکراسی در جامعه ما بدون از میان برداشتن نهادهای نظامی (واقتصادی) پیش‌گفته که در کلیت خویش پشتوانه استبداد فقاهتی هستند، امکان ناپذیر است. اینها نهادهایی هستند که وجودشان هیچ ضرورتی برای جامعه ندارد و اولین شرط ایجاد جامعه‌ای دموکرتیک انحلال آنهاست.

حزب سیاسی مبارز نباید پایه خط‌مشی سیاسی خود را بر یک فرضیه بسیار نامحتمل نظیر تمکین رژیم اسلامی به برگزاری انتخابات آزاد قرار دهد اما حتی تحقق این فرضیه نامحتمل نیز به معنای پایان کار و هموار شدن راه دموکراسی در ایران نیست. به فرض آنکه خط مشی مورد علاقه آن بخش از طرفداران انتخابات آزاد که حاضر به پذیرش شعار پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و یا شعارهای مشابه دیگر نمی‌باشند تحقق یافت و جمهوری اسلامی تحت شرایطی استثنایی به برگزاری انتخابات آزاد تن داد و طرفداران دموکراسی در این انتخابات به پیروزی رسیدند، این یک فرض بسیار نامحتمل است، اما از آنجا که در این مورد تاکنون بحثهای زیادی صورت گرفته، در این مقاله به آن پرداخته نشده است. حکومت جدید با نهادهایی نظیر سپاه و کمیته و کل ساختار سیاسی - نظامی رژیم فقها که تهدیدی مستقیم علیه حکومت انتخابی و دموکراسی خواهد بود، چه خواهد کرد؟ آیا در این نکته تردیدی هست که با وجود چنین نهادهایی نمی‌توان از استقرار دموکراسی در جامعه ایران سخن گفت؟ یا رژیم جمهوری اسلامی باید آنقدر دموکراتیزه و عاقل شود که خود همه این مارهایی راکه در آستین پرورانده به دست خود نابود کند و به رای مردم تمکین نماید. یا جنبش انقلابی آنقدر نیرو و قدرت خواهد گرفت که این نهادها را قبل از تغییر قدرت درهم بشکند و یا حکومت انتخابی - به شرطی که بخواهد در راه دموکرسی قدم بردارد - مجبور است نهادهای استبدادی مربوط به رژیم اسلامی را منحل نماید. نتیجه کار یکی است. جابجایی قدرت سیاسی و انحلال نهادهای پاسدار استبداد در عرف سیاسی معمول پایان دادن به حکومت قدیم، برکنار کردن آن از قدرت، برانکندن آن و ... معنی می‌دهد. برای برقراری دموکراسی در ایران چنین پروسه‌ای صرفنظر از شکل آن و صرفنظر از اینکه برگزاری انتخابات آزاد در کدام نقطه از این پروسه عملی گردد، باید متحقق شود.

بطور خلاصه: راه استقرار دموکراسی در جامعه ما یک انقلاب سیاسی است که باید قدرت موجود را از میان بردارد. چنین انقلابی نه به‌معنای عدم رعایت دموکراسی است و نه به‌معنای نادیده گرفتن و طرد سایر نیروهای سیاسی، بلکه به‌معنای از میان برداشتن حکومتی است که جز کشتار و ویرانی محصولی نداشته است. انتخابات آزاد یک مرحله از این انقلاب و کامل کننده و تامین کننده دموکراسی در آن است، اما تقدم یا تاخر آن بر پایان دادن به قدرت موجود، امری ثانوی است. آنچه مهم است این است که انتخابات آزاد خارج از پروسه این انقلاب سیاسی و از میان برداشتن قدرت استبدای موجود در نظر گرفته نشود. شورای مرکزی سازمان ما تنها نیرویی است که انتخابات آزاد را در چهارچوبه خط مشی پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی طرح کرده و تحقق آن را در گرو بسیج و مبارزه مردم و درهم شکستن مقاومت رژیم می‌داند. هرچند

بقیه در صفحه ۱۰

آزمون هشدار دهنده جنگ نفت در خلیج فارس

ب - کیوان

در حالیکه بسیاری از کشورهای مستقل جهان اصولا با راه‌حل نظامی برای دفع تجاوز از کویت و حل بحران خلیج فارس مخالفت کردند ودر عین حال عملیات نظامی نیروهای آمریکایی و متحدان آن را از هرباره مغایر با قطعنامه شورای امنیت در خصوص عراق اعلام نمودند و متعاقب آن پرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد تحت نشار افکار عمومی جهان ناگزیر گردید بخاطر کاستن از بار سنگین مسئولیت خود و حفظ ''حیثیت واعتبار'' برباد رفته شورای امنیت رسما تاکید کند که ''جنگ خلیج فارس جنگ سازمان ملل متحد نیست''و ''این جنگ از چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت پافراتر نهاده''وسر اسقف عراق رافائل دیوید در توصیف فجایع جنگ اظهار داشت که ''جنگ خلیج فارس صرفا یک جنگ نبود، بلکه نسل‌کشی و انهدام یک تمدن و نابودی یک ملت بود که در جریان آن متحدین به رهبری آمریکا بیش از جمعیت کویت آدم کشتند و وجدان جهانی چگونه می‌تواند این را بپذیرد''، آقای بوش به مناسبت خاتمه جنگ خود باصدام خطاب به قشون اعزامی پرده از اهداف بربرمنشانه جنگ برمی‌گیرد و با اعترافی نفرت انگیز میگوید:''شبح جنگ ویتنام برای همیشه در شن‌زارهای عربستان دفن گردیده است.''

اگر از بحث پیرامون اثبات مع‌الفارق بودن مقایسه جنگ آمریکا با صدام و جنگ این کشور در ویتنام درگذریم، همین اعتراف بوش‌به وضوح نشان می‌دهد که تجاوز صدام به کویت چه موهبتی برای این ژاندارم جهانی بود که به اصطلاح خود را از عقده حقارت شکست مفتضحانه جنگ ویتنام بیرون آورد و از عملیات نظامی در خلیج فارس به سود اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی خود بهره‌برداری کند.

اقتصاد بیمار آمریکا و جنگ خلیج فارس

تجاوز صدام به کویت مستمسکی بادآورده برای آمریکا بود که خود را به عنوان ژاندارم جهانی در دوران پس از خاتمه جنگ سرد میان دو بلوک تثبیت کند و به متحدان خودبقبولاند که تضعیف و یا غیبت حضور فعال و مسلط‌نظامی آمریکا زمین رازیر پای همه آنها خواهد لرزانید و مدعیانی در حاشیه ثروتمند و زرخیز صنعتی قد علم خواهندکرد که بابلعیدن سهم درشتی از منافع آنها تعادل کنونی رادر این قلمرو بزیان "ما در شهر"های سرمایه‌داری برهم خواهند زد. چنانکه بورژوازی عراق امیدوار بود پس از ضمیمه کردن کویت به عراق از حیث اقتصادی، سیاسی و نظامی در سطحی قرار میگیرد که با تاثیر گذاری بر بهای نفت در بازار جهانی به موقعیت و منافع اقتصادی گرانبهایی در منطقه و بازار جهان دست خواهدیافت.

آمریکا به موهبت جنگ با صدام توفیق یافت بر حس گریز از مرکزی که پس از فروپاشی توتالیتاریسم در اروپای شرقی میان هم پیمانان اروپایی و آسیایی‌اش بروز کرده بود، غلبه کند و آنان را از چنین احساسی شرمسار سازد. چنانکه فرانسه که درآغاز بحران به تکنوازی سرگرم بود، و به خاک عراق همچون حریم مقدس می‌نگریست، دراوج بحران آسمیه سر برای جبران مافات نخستین مهاجمی بود که سپاهیان خود را برای بدام انداختن سربازان واپس نشسته عراق از کویت در جنوب عراق پیاده کرد. آلمانیها و ژاپنی‌ها که در کنگره آمریکا به‌شدت مورد شماتت قرار گرفته بودند که دست روی دست گذاشته‌اند تا آمریکائیها سیب زمینی داغ رااز آتش بیرون بیاورند وبه آنها هدیه کنند بااعطای اعتبارات هنگفت برای تامین هزینه‌جنگ و به ویژه اعزام‌نظامیان آلمانی باتجهیزات نظامی به ترکیه و تعهد پنهان و آشکار در زمینه همکاری‌های آتی در این نوع عملیات رضایت کاخ سفید را جلب کردند. متعاقب آن ورنر دبیر کل پیمان ناتو اعلام‌داشت که این پیمان باوجود اضمحلال پیمان ورشو جنبه نظامی خود رابرای تامین امنیت اعضای آن حفظو تقویت خواهد کرد. بوش در گرماگرم جنگ در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که برنامه جنگ ستارگان برای مقابله‌با حوادث احتمالی آینده ادامه خواهدیافت و پایگاه نظامی کلارک آمریکا در فیلی‌پین که در اثر فشار افکار عمومی این کشور در شرف برچیدن بود بمدت ۸ سال دیگر تمدیدشد.

جنگ خلیج فارس صنایع نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه را از رکود بیرون آورد. پنتاگون برای تکمیل سیستم ضدموشکی پاتریوت و انواع سلاح‌های تعرضی که در آزمون ویران سازی عراق نقش‌شان آشکار گردید، سفارش‌های پرهزینه‌ای به مجتمع‌های نظامی-صنعتی داده است. تنها برای افزایش کلاهک‌های موشک مدرن توماهاک به ۸ کلاهک بیش از ۱/۵ میلیارد دلار اعتبار اختصاص داده است.

بوش در کنفرانس مطبوعاتی اول مارس برای اطمینان دادن به مجتمع‌های نظامی- صنعتی آمریکا در تامین پر رونق بازار فروش تسلیحات خاطر نشان کرد که: ''مسئله به هیچ‌وجه عبارت از تحریم تسلیحاتی نسبت به کشورهای جهان نیست. تحریم تنها مدتی نسبت به برخی کشورها اعمال خواهد شد.''بر اساس چنین سیاستی است که به نوشته مطبوعات، واشنگتن ۳۳ میلیارددلار سلاحهای مدرن به رژیم‌های دوست آمریکا در سراسر جهان می‌فروشد که دوسوم آن تنها به عربستان سعودی، ترکیه، مصر و اسرائیل و امارات متحد عربی اختصاص دارد. بتازگی مصر از آمریکا درخواست کرد که ۴۶ هواپیمای F۱۶، ۸۰۰موشک زمین به هوا و ۲۴۰ بمب خوشه‌ای به ارزش یک میلیاردو ۶۰۰ میلیون دلار در اختیار این کشور بگذارد.

بدیهی است که در چنین جو حادمسابقه‌تسلیحاتی آن دسته از کشورهایی که در فهرست تحریم تسلیحاتی آمریکا و هم پیمانان آن قرار دارند نیازهای خود را از منابع دیگر و بازارهای مخفی سوداگران اسلحه تامین خواهندکرد.

بوش در گزارش اقتصادی خود در سال جاری میلادی سعی کرد رکوداقتصادی آمریکارادرهجوم عراق به کویت وبالا رفتن بهای نفت خلاصه کند. اما کسری ۳۲۵ ملیارد دلاری بودجه آمریکا در سال ۹۱ بوضوح نشان می‌دهد که این کسری خیره‌کننده ناشی از اقتصادبیمار آمریکاست وبنابراین عارضه‌ای نیست که بقول آقای رئیس جمهور از ماه سپتامبر گذشته شروع شده باشد. در دسامبر گذشته کمیسیون بانک مجلس نمایندگان آمریکا در تشریح وضع‌متزلزل امپراطوری مالی آمریکا هشدار داده بود که ۱۵۰۰ بانک از ۱۳۰۰۰ بانک بازرگانی آمریکا در معرض ورشکستگی قرار دارد و صندوق بیمه سپرده‌های بانکی قادر نیست ۶۳ میلیارد دلار اعتبار لازم را برای جلوگیری از ورشکستگی آنها تامین کند. وانگهی در حالیکه اقتصادآمریکا تا سال ۱۹۸۸ سالانه ۷۰۰ هزار شغل جدید برای جذب نیروی کار تامین می‌نمود، در سال ۱۹۸۹ بیش‌از ۱۰۰ هزار نفر و درسال ۱۹۹۰ قریب به ۳۰۰ هزار نفر را از کار بیکار کرد. از پاییز گذشته تولید آمریکا از ۴% به ۲/۵% کاهش یافت. براثر یک چنین رکودی است که سه شرکت بزرگ اتومبیل‌سازی امریکا، جنرال موتورز، فورد و کرایسلر ناگزیر شدند ۲۱ واحد مونتاژ خود را تعطیل کنند. به‌موازات آن ۱۰ شرکت دیگر سازنده اتومبیل آمریکا در فوریه گذشته اعلام کردند که تولید اتومبیل خود را نسبت به دوره مشابه سال قبل ۱۰% کاهش داده‌اند. شرکت فورد در استرالیا و لندن هم مجبور به تعطیل تعدادی از واحدهای مونتاژ اتومبیل خود شد. شرکت جنرال موتورز که با شرکت سوئدی اسکانیا زیرنام ساب در سوئد فعالیت می‌کند در سه ماه اول سال جاری تولیداتومبیل خود را تا ۲۵۰۰ دستگاه کاهش داده‌است.

اقتصاددانان امریکا که درحال حاضر هیچ‌راه‌حل ساختاری برای برون رفت از رکود کنونی را در چشم‌انداز ندارند، نفت ارزان خلیج‌فارس، فروش تسلیحات و جذب هزینه‌های بازسازی ویرانگریهای خود در منطقه را مشکل‌گشای اقتصاد بیمار آمریکا یافته‌اند.

باز هم رونق اقتصادی به حساب غارت جنوب

برخلاف اظهارات بوش‌بحران خلیج‌فارس نه یگانه عامل بلکه وسیله‌ای برای بروز نمایان رکود اقتصادی امریکابود. پس‌از اشغال کویت توسط عراق پیش‌بینی می‌شد که اگر این بحران ۶ تا ۱۲ ماه دوام یابد بابالا رفتن قیمت نفت بمیزان ۲۵ تا ۳۰ دلار در هر بشکه کسری بازرگانی خارجی آمریکا که ۴۵ درصدآن به‌واردات نفت مربوط می‌گردد، بازافزایش خواهدیافت و براثر بالارفتن نرخ تورم و نرخ بهره رشد ناچیز کنونی اقتصاد آمریکا بیش از بیش سقوط خواهد کرد. بعکس نزول بهای نفت از کسری بازرگانی خارجی، فشار تورم ونرخ بهره می‌کاهد و رونق اقتصادی را به امریکاباز می‌گرداند.

پیروزی در جنگ نفت و جنگ قدرت در خلیج‌فارس مائده‌ای آسمانی برای اقتصاد بیمار آمریکا بود. وقایع دوران بحران بنحوی جریان یافت که آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به نفت ارزان برای رشد اقتصاد خود دست یافتند. بالا رفتن بهای نفت در ماههای نخست بحران بسرعت مهار شد. علت آن بود که بدستور بوش حجم متنابهی از ذخایر نفت استراتژیک آمریکا وارد بازار شد. همزمان عربستان سعودی، امارات متحد عربی و ونزوئلا برای کمک به آمریکا و هم‌پیمانان آن نفت زیادی وارد بازار کردند. حتی لیبی و ایران بدون عاقبت‌اندیشی بخاطر کسب درآمد بیشتر از فزونی بهای نفت بیش از سهمیه خود نفت به بازار عرضه کردند. به‌همین جهت است که پس از شروع جنگ برخلاف انتظار نه‌تنها بهای نفت به ۲ یا چند برابر فزونی نیافت، بلکه ۱۰ دلار پائین آمد و از ۳۰ دلار در هربشکه به ۲۰ دلار وسپس‌به ۱۸ دلار سقوط کرد. باتوجه‌به‌پائین آمدن میزان تقاضادرنیمکره شمالی‌به‌علت خاتمه یافتن فصل سرما و اشباع بسیار زیاد بازار و نیز تصمیم ونزوئلا به اشاره واشنگیتن در افزایش میزان تولید نفت از یک میلیون و نهصدو پنجاه هزار بشکه در روزبه ۵ میلیون بشکه ظرف پنج سال آینده، همانطور که زکی‌یمانی وزیر سابق نفت عربستان سعودی اخیرا پیش‌بینی کرد بهای نفت تا سطح کمی بیشتر از ۱۰ دلار سقوطخواهدکرد.

بدین ترتیب جنگ کثیف نفت هم با سرمایه نجومی کشورهای نفت خیز (عربستان سعودی ۵۰ میلیارد دلار کویت بیش از ۲۰ میلیارد دلار، امارات متحد عربی ۲۰ میلیارد دلار) و هم به بهای هلاکت دهها هزار کودک و زن و مرد وپیر و جوان، ویرانی اساسی‌ترین بنیادهای‌اقتصادی وشهری و اجتماعی عراق وکویت و تخریب جبران ناپذیر محیط زیست، برای تامین هژمونی سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه و جهان و بگردش درآوردن چرخ راکد اقتصاد آمریکا و هم‌پیمانان آن و ادامه بی‌دغدغه غارت ثروت‌های نفتی و غیرنفتی خاورمیانه پایان یافت.

اکنون لاشخورهای جهان سرمایه‌داری برای تقسیم غنایم جنگی به منطقه هجوم آورده‌اند. سهم بیشتر ازآن کشوری است که نیروی نظامی بیشتری به منطقه اعزام داشته و در عملیات کشتار جمعی و ویرانسازی پیشتاز وفعالتربوده‌است.

روی این اصل شرکت‌های آمریکایی، پیشاپیش رقبای اروپایی خود برای بلعیدن لقمه‌های چرب،اولین قراردادها را با شیخ کویت منعقدکرده‌اندکه برای بازسازی این سرزمین که مجموعا ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه دارد، دست به کار شوند. لقمه‌های ''لاغرتر''بازسازی به ترتیب نصیب شرکت‌های انگلیسی وفرانسوی وغیره می‌گردد.

انگلیس‌ها که با نرخ تورم ۹ درصدی با رکود شدیدی روبرو هستند، امیدوارند در پرتو فعالیت شرکت‌های خوددرکویت، عربستان و امارات متحد عربی از رکودبیرون آیند. فرانسوی‌ها که از موهبت بحران در خلیج فارس موفق شده‌اند فروش تسلیحاتی خود را در فاصله اکتبر و نوامبر گذشته از ۴۹۵ میلیون دلار به ۷۴۷ میلیون دلار برسانند، پس‌از پیاده کردن نیرو در خاک عراق سومین مقام را در ربودن تقسیم غنایم جنگی برای بهبود وضع اقتصادراکدخودکسب کرده‌اند.

لاشخورهای کشورهای سرمایه‌داری در پشت دروازه‌های عراق کمین کرده‌اند که هر وقت فرصت فرارسید برای بلعیدن سهم خیاتی خود کشوری را که با بمب‌ها و گلوله‌های توپ زیرورو کرده‌اند دوباره آبادکنند! آری، چنین است لکه ننگ تمدن معاصر و ارمغان شوم ''دنیای‌آزاد'' شمال به مردم متلاشی‌وغارت شده جنوب!

متاسفانه در دهه پایانی هزاره دوم هنوز بشریت زیر فشار بربریتی به مراتب دهشتناکتر از هزاره‌های ماقبل تاریخ تمدن زندگی می‌کند. اگر در آن هزاره‌ها قوم و قبیله‌ای تنها بااسیر کردن قوم و قبیله اندک شمار دیگر فضای حیاتی برای خود دست و پامی‌کرد، امروز دولت‌های زورمدار و طفیلی جهان برای خودپروارکردن و خود برتر نگاهداشتن و گردانیدن چرخ اقتصادشان خرطوم خود را در هستی میلیاردها انسان جهان سوم فرو می‌برندو بربریت خودرا در پایتخت‌ها و در کنگره‌های خود جشن می‌گیرند!

خوابهای طلائی بوش

بوش در سخنرانی هفتم مارس خود در کنگره نمایندگان که به مناسبت تجلیل از او به عنوان رهبر عملیات در جنگ نفت خلیج فارس تشکیل جلسه داده بود، سرمست از باده پیروزی در این جنگ باردیگر با اعتراف و پرده‌دری از اهداف آمریکا در زمینه تامین هژمونیسم واشنگتن در سطح جهان و بیرون آمدن آمریکا از رکود اقتصادی به بهای ادامه غارت جهان سوم و بویژه مردم منطقه خلیج فارس‌اظهار داشت:

''آمریکا به مثابه یک قدرت جهانی که اینک کابوس شوم ویتنام را هم به فراموشی سپرده می‌تواندبردشواریهای رفاه‌اقتصادی خودغلبه کند''وتاکیدکرد که ''امیدوار است از فرصت‌هایی که در بالا رفتن مقام و موقعیت آمریکا برای وی میسر گردیده استفاده کند''از جمله فرصتی که بوش در صدد است از آن استفاده کند تحمیل یک نظام امنیتی نوین بدون شرکت سربازان نیروی زمینی ولی‌با در اختیار داشتن پایگاه‌های هوایی و حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج است. از دیدگاه بوش مسابقه تسلیحاتی در خاور نزدیک هیچ مانعی ندارد، فقط‌بایستی اقداماتی به عمل آید که سلاح‌های‌هسته‌آی وبیولوژیک و شیمیایی و موشک‌های مدرن در دست عراق نیفتد.

''عالیجناب بوش'' در این سخنرانی تعمدا از یاد می‌برد که همه جنایات آمریکا و هم‌پیمانان او به خاطر دست یافتن به نفت ارزان در منطقه بوده است. زیرا با تاراج این ثروت به قیمت ارزان، به‌صورت بازسازی ویرانه‌های جنگ، خرید تسلیحات مدرن توسط کشورهای نفت‌خیز یا ذخیره شدن دلارهای نفتی آنها در بانک‌های آمریکایی و اروپایی، هزینه‌های سرسام‌آور عیاشی‌ها و بوروکراسی سلاطین نفتی چیزی در چنته نمی‌ماند که ''خودکامان'' مورد حمایت کاخ سفید سفارش حضرت ایشان رادر از میان برداشتن فاصله ''طبقات نادار'' و ''طبقات بی‌نهایت ثروتمند''به‌کاربندند.

بنابراین، سیاست واشنگتن با چنین ممیزات خودخواهانه و ارباب منشانه نه تنها به حل هیچیک از مسایل حاد واساسی منطقه و مردم استعمارزده منطقه کمک نمی‌کند، بلکه بیش‌از پیش‌به شکاف میان شمال - جنوب و دامن گرفتن اختلافات، درگیری‌ها و خشونت‌ها و فقر و عقب ماندگی می‌افزاید.

واشنگتن مسئول مستقیم سرکوب جنبش های ملی و استقلال طلبانه خاور نزدیک در چهاردهه اخیر، غارت بیرحمانه منابع زیرزمینی کشورهای منطقه، تحمیل و تقویت رژیم‌های دیکتاتوری و ملوک‌الطوایفی، کودتاسازی، بلوک بندیهای نظامی و جنگ و قتال پایان‌ناپذیر در سراسر منطقه و از جمله حوزه خلیج فارس است. واشنگتن که‌هنوز با کورباطنی و تاریک اندیشی و توتالیتاریسم در عرصه جهانی در سودای زهرچشم گرفتن و رفع کابوس ویتنام است، در مقابله با بحران‌های خودبرانگیخته با بربریتی کم‌نظیر، پیچیده‌ترین تکنیک جنگی و سلاح‌های معاصر را در قلع و قمع بیرحمانه مردم استبدادزده و غارت‌شده و انهدام هست و نیست آنها به کار می‌برد، شایستگی و ظرفیت التیام‌بخشیدن به روابط شمال و جنوب راندارد. برای واشنگتن و هم‌پیمانان او انسان کالای بی‌مقداری در بازار مکاره سرمایه است. در حقیقت واشنگتن و هم پیمانان او با اقدام برتری‌جویانه و نفع طلبانه خود امیدی را که پس از خاتمه جنگ سرد میان دو بلوک درزمینه رفع تشنج در جهان، دمکراتیزه کردن روابطبین‌المللی، اقدام به حقوق بشر و زدودن فاصله عمیق میان شمال و جنوب دردل‌بشریت جوانه زده‌بود نقش بر آب کرد. و این هشداری جدی به آن بخش‌از نیروهای سیاسی چپ و دمکرات ایران است که تحت تاثیر مذاکرات میان دو بلوک شرق و غرب خطر بالقوه و بالفعل دولت‌های زورمدار سرمایه‌داری، بویژه امپریالیسم آمریکا رااز معادلات خود حذف و یا آن را کم‌رنگ کرده بودند و میان سیاست داخلی و خارجی این کشورها و دیگر زورمداران علامت مساوی می‌گذاشتند.

تجربه جنگ نفت و جنگ قدرت در خلیج فارس نشان می‌دهد که خاتمه جنگ سرد میان شرق و غرب با همه مفید بودن هنوز به معنای حل تضادهای حاد شمال و جنوب نیست و چنانچه منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی این قدرت‌ها در این جا و آنجا به‌مخاطره بیفتد از دست‌زدن به هیچ توطئه و خیانتی روگردان نیستند. چنانکه آمریکا و هم پیمانان آن برخلاف سرو صدا پیرامون حقوق بشر، کماکان، به سیاست مدرنیزه کردن سلاحها و حفظ پایگاه‌های نظامی خود در چهارگوشه جهان ادامه می‌دهند و بنا به آمار سرسام‌آور فروش تسلیحات همچنان به مسابقه تسلیحاتی که عمده‌ترین سد و مانع برای رشد کشورهای جهان سوم است با ابعادی به مراتب گسترده‌تر دامن میزنند. از این رو مبارزه علیه این سیاست‌های ضدبشری مبارزه برای تامین صلح و پیشرفت و دموکراسی در سراسرجهان است.

اماآنچه به‌منطقه بحرانی خاور نزدیک مربوطاست، این است که کشورهای منطقه خودبایدبه حل و فصل مسایل قلمرو خویش بپردازند و دولت‌های زورمدار آمریکایی واروپایی را که در برآشوبیدن اوضاع منافع و سهم

بقیه در صفحه ۷

از: "بانک رهائی"

نشریه "بانگ رهایی" ارگان "کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور)" در شماره ۲۴ و ۲۵ (آذرماه و دیماه ۱۳۶۹) ضمن افشای سیاستهای ضد مردمی و سرکوبگرانه رژیم، اخبار دیگری ازمبارزات حق طلبانه مردم میهنمان درمقابله با رژیم جمهوری اسلامی را منتشر نموده است. مطالبی از این نشریه را کەبطور مخفی و در داخل کشور منتشر میشود، در این شماره از نشریه کار می خوانید:

. کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور) با صدور اطلاعیه ای به تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۶۹، مردم را دعوت به حمایت از مبارزات حق طلبانه کارگران پالایشگاههای نفت نموده است. در اطلاعیه مزبور آمده است:

"هم میهنان آگاه! کارگران مبارز!

در تاریخ ۸ دیماه سال جاری، کارگران پالایشگاه تهران، در اعتراض به عدم افزایش حقوق آنها همانند دیگر کارمندان شرکت نفت، در ناهارخوری پالایشگاه دست بەاعتراض زدند. از آنجا که به خواستەآنها ترتیب اثر داده نشد، کارگران معترض تصمیم گرفتند از روز شنبه ۸ دی بدون خوردن ناهار به سر کار بروند. اما باز مسئولین به خواسته آنها توجه نکردند. از این رو کارگران تصمیم گرفتند که از روزشنبه ۱۵ دی، سر کار هم نروند. به دنبال این اقدام و اعتصاب کارگران، مسئولین امر به کارگران وعده دادند که به خواستەآنها ترتیب اثر دهند و حتی آقازادەوزیر نفت نیز به دیدن آنها می آید. در روز شنبه ۲۲ دیماه در حالیکه کارگران درناهارخوری جمع بودند، ناگهان چهار نفر بالباس شخصی به ناهارخوری آمدند و خطاب بەکارگران گفتند: "ما از شما نمی پرسیم چرابه سر کار نمی روید. شما هم از ما نمی پرسید که ما کی هستیم و می خواهیم چکار کنیم. هیچ کس به دیدن شما نمی آید. شمابايد به سر کار بروید. آنهم با توجه بەاوضاع بحرانی خلیج فارس. حالا دلمان می خواهد ببینیم فردا چه کسانی سر کار نمی روند تا تکلیفمان را با آنها روشن کنیم." بلافاصله در ساعت ۱۲ همان روز نیزبخشنامه ای صادر شد مبنی بر اینکه از تاریخ ۷۰/۱/۱ حقوق کارگران تا میزان ۲۰ درصد افزایش می یابد. کارگران نفتگر اعتصاب کننده نیز تصمیم گرفتند که بەاعتصاب خود پایان دهند و به سر کار بروند. در پالایشگاه تبریز و اصفهان نیز از روز شنبه ۲۲ دیماه، در اعتراض به عدم افزایش حقوق آنها، کارگران اعتصاب نمودەو سر کار نمی روند.

کارگران نفتگر قهرمان، نقش بسیار حساس وتعیین کننده ای در پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ داشته اند و هنوز نیز می توانند چنین نقشی را در لحظات حساس و سرنوشت ساز جنبش حق طلبانه مردم میهن ایفا نمایند. بایدبا تمام توان و امکانات به یاری آنهابرخاست و نیروی پرقدرت کارگران نفتگر را در اتحاد بادیگر گردانها و اقشار مردم ستمدیده ایران، در راه تحقق خواستهاوحقوق عادلانه شان سازمان داد."

"بانگ رهایی" همچنین خبر میدهدکه:

"در روز دوشنبه ۱۷ دی -ساعت سه بعد ازظهر- تعداد ۵۰ نفر مرد و زن حزب الهی درحالیکه از طرف گارد شهربانی از چندین سواسکورت و محافظت میشدند، در ارتباطبا مسئله حجاب و برخورد قاطع با بدحجابی، در خیابان ولیعصر و فاطمی تظاهرات به راه انداختند. چندین موتور سوار سه ترکه نیزبا شعار "حزب الله-حزب الله" آنها رااسکورت میکردند. این افراد در مقابل وزارت کشور در خیابان فاطمی تجمع نمودندو شعار دادند: "اگر حجاب اصلاح نشه، حزب الله دست به کارمیشه!"، "وصیت خمینی اجرا باید گردد، حجاب اصلاح باید گردد!" پلیس و شهربانی از مردم عادی و بویژەزنان درخواست میکردندتا از کنار این تجمع کنندگان، خونسرد و بی توجه بگذرندتا برخوردی پیش نیاید. پس از پایان تظاهرات و پراکنده شدن تظاهر کنندگان، برخی از "زنان حزب الهی" زنان عابر درخیابان ولیعصر را متوقف کردند تا آنهارا "ارشاد" کنند و به آنها توهین نیز کردند. این امر مورد اعتراض زنان وشوهران آنها و نیز دختران جوان قرارگرفت و به درگیری میان آنها کشانده شد. عده ای از مردان در خیابان ولیعصر وصبای شمالی شعار دادند: "مرگ بر حزب اللهی کثیف". بلافاصله پلیس و گاردشهربانی به محل مراجعه نمودند و پس از دستگیری عده ای از معترضین، مردم راپراکنده ساختند و تا ساعت هفت و نیم بعداز ظهر با گشتهای ویژه خود، خیابانهای شمال تهران را تحت کنترل قرار دادند."

"بانگ رهایی" طی خبر دیگری مینویسد:

"در تاریخ ۱۷ آذرماه سال جاری، از دادستانی اوین با عمال حکومتی دردانشکده پزشکی برخی از دانشگاه های شهرتهران (مانند دانشگاه تهران، دانشگاه ملی و...) تماس گرفته میشود و از آنها درخواست میگردد تا برای دریافت اجساد جهت انجام امور آموزشی دانشکده، به مرکزپزشک قانونی مراجعه نمایند. در مرکز پزشک قانونی، تعداد ۱۲۰ جسد که اکثریت آنهاجوان بودند و از تاریخ مرگ آنها یک تاچهار روز گذشته بود، بین دانشکده های مختلف تقسیم گردید. با توجه به شرایط سنی و تازگی اجساد و با توجه به اینکەدادستانی اوین برنامه ریزی این امر را برعهده داشته است، بنظر میرسد که این اجساد از قربانیان جنایتها و شکنجه گاه های جلادان اوین در شکنجه گاه های رژیم بوده اند."

قابل ذکر است که در دوران جنگ هشت ساله بی معنی و خانمان برانداز ایران وعراق نیز، رژیم خون زندانیان محکوم بەاعدام را قبل از اجرای حکم، می کشید تابمصرف احتیاجات درمانی مجروحین حزب اللهی جبهه های جنگ برساند. از رژیمی که به هیچ آئین انسانی پایبند نیست، چنین اعمال وحشیانه و غیر انسانی، صدالبته عجیب نیست.

بقیه از صفحه آخر

مغولستان و جامعه ملل

موضوع بدهی هاکنون بمثابه یک مسئله سیاسی مطرح است، اگرچه این خود، مسئله اقتصادی است. من فکر میکنم که دو طرف باید تلاشهای فعالانه‌ای جهت اتخاذ تصمیمات قابل قبول طرفین به عمل بیاورند. مورد دیگر: در مطبوعات شوروی و مغولستان درباره سوء تفاهمات میان موسسات دو طرف، درباره اجرا نشدن فعالیت منظم میان آنها و نیز عملی نشدن توافق میان دولتها به مقدار زیادی نوشته شده است. این دیگر قابل بحث نیست که یک سری اسناد در زمینه همکاری اقتصادی بین المللی، بطور بارزی کهنه شده است.

این مهم است که ما در رابطه با گذار مغولستان و شوروی به اقتصاد بازار، بایدپرنسیپهای جدید همکاری را بکار بگیریم. امیدوارم مناسبات شوروی و مغولستان براساس مناسبات سالم دو کشور باشد و ما میتوانیم آنرا انجام دهیم...

در زمینه تغییر و تحولات جهان بایدبگویم که سیاست ما در مناسبات با غرب درحال ثمردهی است. ما قصد داریم همکاری باکشورهای غربی را رشد و گسترش دهیم. مابرای حل مسایل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و رشد کشور امیدواریهای مشخص داریم. اعلام سیاست درهای باز از طرف ما، با استقبال وحمایت از طرف کشورهای آمریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه و دیگر کشورهای غربی روبرو شده است.

در مورد دینامیزم رابطه آمریکا و مغولستان باید گفته شود که این سال چهارمین سال رابطه دیپلماتیک ما باآمریکاست. سال قبل "بیکر" از کشور مادیدن کرد.

تازگیها رئیس جمهور خلق مغولستان "پ.آچیرباتف" از امریکا دیدار رسمی بەعمل آورد و مقاوله نامه در مورد کنسول گری هم نوشته شد و موافقتنامه در مورد رابطه تجاری- فرهنگی و همکاریهای علمی و تکنیکی هم به عمل آمده است...

●●●

خر تو خر

"سال ۶۵ در خدمت یکی از بزرگواران اهل علم، همراه باچند تن دیگر، درسی از درسهای حوزوی را میخواندیم. به مناسبتی روایتی مطرح شد و پس از آن همین شعر را خواندیم (به شعرش کاری نداشته باشید، مطلب چیز دیگریست) یکی از بزرگان حاضر در جلسه که هیچ یک از زندانیان رااز شوخی ها و مزاح ها و دست انداختن هایش بی نصیب نگذاشته بود، پس از شنیدن این شعر مولوی که گفته است "سومین هست آدمیزاد و بشر، از ملائک نیمی و نیمی زخر" روکرد به من و گفت: پس حضرتعالی قبول میفرمائید که نصف وجود شما "خر" است!... نمیدانم چطور شد که بلافاصله جوابش یادم آمد. گفتم: درست است. ولی اگر در کنار حضرتعالی بنشینیم "یک خر کامل" میشویم."

از خاطرات برادر احمد سام در روزنامه شریفه اطلاعات

-از مسئولین و برادران عزیز اسلامی، بویژه استوانه های بزرگ اکیدا درخواست میکنیم از نشستن در کنار یکدیگر خودداری فرمایند تا خدای نکرده هیچگونه سوء تفاهمی برای بندگان خدا و امت حزب اله در مورد خرتوخر شدن مملکت پیش نیاید.

خوش خیال

●●●

بقیه از صفحه ۸

جایگاه انتخابات ...

درهم شکستن مقاومت رژیم می‌تواند شامل انحلال نهادهای سرکوبگر آن هم‌باشد، اما باتوجه به رواج نظرات مبنی‌بر استحاله رژیم و نفی تحول انقلابی، باید بر انحلال ارگانهای سرکوبگر آن (سپاه، کمیته، بسیج، دادگاههای انقلاب و...) ومصادره نهادهای اقتصادی وابسته به حکومت (نظیر انواع بنیادهای مختلف) بطور ویژه تاکید شود و این موارد در برنامەسیاسی ما گنجانده شود، زیرا ضرورت چنین اقداماتی که نخستین اقدامات برای برپایی دموکراسی و حراست ازآن هستند، متاسفانه در میان بخشی از نیروهای اپوزیسیون با بی‌توجهی روزافزون مواجه شده‌اند.

انتخابات آزاد و موضوع قهر

تاکید ما بر راه‌های مسالمت‌آمیز انتقال قدرت و جایگاه این موضوع در نظام فکری و ارزشی ما یکی از دلایلی است که در طرح شعار انتخابات آزاد به عنوان شناخته شده‌ترین روش انتقال دموکراتیک و مسالمت‌آمیز قدرت و حق مردم در انتخاب نظام سیاسی کشور خود، موثر است. امادراین عرصه نباید واقعیات جامعه را نادیده گرفت، دچار توهم شد و به اشاعه چنین توهماتی در میان مردم دامن زد. امروز شاهد حساسیت و کینه خشم آلودی از سوی بخشی از مخالفین رژیم نسبت به‌هرگونه اقدام قهرآمیز در مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستیم. حساسیتی که قبل از آنکه یک اقدام به راستی مسئولانه باشد، یک لجبازی با واقعیت است. بعضی از این نیروها این حساسیت و وسواس را به جایی رسانده‌اند که حتی بنام اجلاس‌های رسمی خود، پیشاپیش هرگونه شرکت و پذیرش مسئولیت در سازماندهی اقدامات قهرآمیز احتمالی مردم در برابر رژیم را نفی کرده‌اند و مبلغ چنین ایده‌ای شده‌اند که هیچ انقلاب قهرآمیز (وحتی هیچ انقلابی) نمی‌تواند به دموکراسی بیانجامد و زمینه ساز دیکتاتوری تازه‌ای خواهد شد. صرفنظر از نادرستی این ادعاکه بنظر من ناشی از چشم بستن بر تاریخ و پروسه‌استقرار دموکراسی در بسیاری از کشورهاست، چنین پافشاری لجوجانه‌ای می‌تواند در عمل به تمکین در برابر دیکتاتوری واقعی و موجود امروز به خاطر ترس‌از دیکتاتوری احتمالی فردابیانجامد.

در نظریات ما نسبت به نقش قهر در تحولات جامعه چه چیزی تغییر کرده است؟ ما در گذشته قهر را می‌ستودیم و آن را عالیترین شکل تجلی مبارزه طبقاتی و تضمین کننده دموکراسی اکثریت استثمار شده می‌دانستیم. در تفکر سابق ما قهر یک ارزش و نشانه رادیکالیسم و انقلابی‌گری بود و درجه رادیکالیسم و موفقیت هر جنبشی و به ویژه انقلاب با میزان قهر به کار رفته در آن سنجیده می‌شد. ما امروز به درستی این تئوری را مورد انتقاد قرار داده‌ایم و بر این حقیقت واقفیم که قهر نه عالیترین شکل مبارزه، بلکه بدوی‌ترین و غیرانسانی‌ترین شکل آن، ناشی از عقب ماندگی جامعه و به ویژه ناشی از وجود استبداد و مقاومت آن در برابر تحولات دموکراتیک است. ما امروز واقفیم که مبارزه قهرآمیز و تغییر قدرت از این طریق در راه ایجاد دموکراسی محدودیت هایی ایجاد می کند و ادامه آن می تواند زمینه ساز استبداد و بیدادهای تازه ای باشد. اما باید به این حقیقت نیز واقف بود که دستیابی به دموکراسی در بسیاری از موارد جز با استفاده از چنین شیوه مبارزه‌ای امکان پذیر نیست. چنین تناقضی در واقعیت مبارزه ما و دشواری های استقرار دموکراسی در یک جامعه استبداد زده نهفته است و حل آن به سود دموکراسی به عوامل بسیار، از جمله توانایی رهبری مبارزه و انقلاب در محدود ساختن هرچه بیشتر دامنه قهر و در جهت پاسداری و حراست از دموکراسی و ایجاد تدریجی شرایط برای محو هرگونه قهر بستگی دارد. تاریخ گذار از استبداد به دموکراسی در هیچ کشور جز این نبوده و در هیچ جا استبداد از راه‌های صرفامسالمت آمیز از میان‌نرفته است

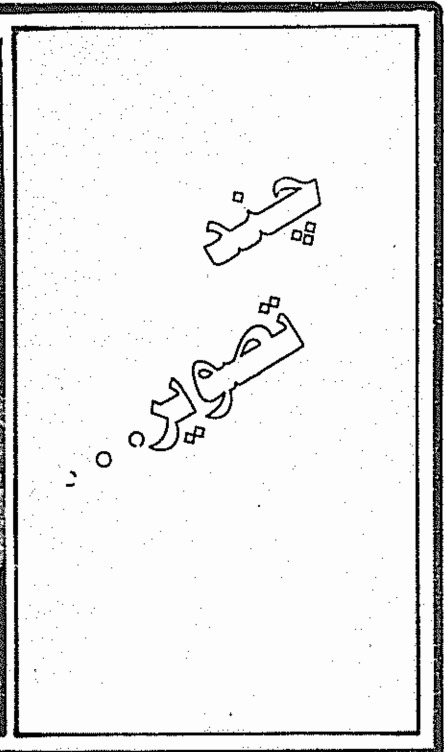
☆ ☆ ☆

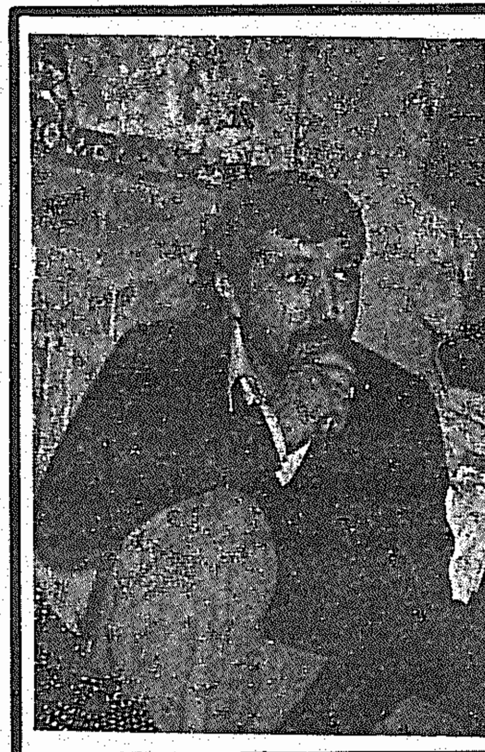
به اعتقاد من با در نظر داشت اکید ملاحظات بالا می‌توان از شعار برگزاری انتخابات آزاد در مبارزه علیه جمهوری اسلامی بهره گرفت، با اتکاء به جنبه‌های قوی افشاگرانه آن به بسیج نیرو و جلب افکار عمومی اقدام کرد و در عین حال آن را به مثابه روش دموکراتیک انتخاب حکومت آینده مطرح ساخت. اما نباید این خواسته را به تمامی هدف مبارزه مردم و نیروهای اپوزیسیون بدل کرد و به ویژه آن را به جای خواست برحق پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی نشاند.

توضیح:

در پی درج مقاله "نقدی بر یک تصمیم" در کار بهمن ماه گذشته، تذکراتی از سوی برخی از رفقای شورا در مورد انعکاس نادقیق قرار شورا به نویسنده ارائه شد. در توضیحی که در مقدمه "نقدی بر یک تصمیم" نوشته شده، این بی دقتی به تقصیر من وجوددارد. در انجا ضمن تاکید بر مخالفت شورا با اتحاد عمل با طرفداران سلطنت نوشته شده: "مذاکره، بحث و گفتگو با سلطنت طلبان و شرکت در جلساتی بدین منظور" از سوی شورا مجاز دانسته شده است. مطابق نظر رفقا آنچه مورد تصویب قرار گرفته شرکت در اجلاسهایی است که از سوی نیروهای غیر سلطنت طلب برگزار میشود و سلطنت طلبان نیز در آنها شرکت دارند. در مورد اهداف این قرار همانگونه که در مقاله ذکر شده گفته شد، تلقی واحدی وجود ندارد. تلقی من از شرکت در این جلسات به همان دلایلی که در مقاله فوق الذکر توضیح داده شد، مذاکره، بحث و گفتگو است و در آن مقاله این سیاست مورد نقد قرار گرفته است.

ف. تابان





اولین خبر:

زندان فجر (زجر) سه راه خرمشهر. تابستان سال ۶۵ بود. سه سال بود که همه زندانیان سیاسی اهواز را به زندان فجر منتقل کرده و در سلولها محبوس ساخته بودند. به دلیل نبود امکانات بهداشتی و کیفیت نازل تغذیه، دندانهای مان پوسیده بود. به دنبال اعتراضات مکرر، مسئولین زندان مجبور شدند زندانیان را به درمانگاه زندان کارون بفرستند.

اواخر اردیبهشت سال ۶۲ بود. خبر درزندان کارون اهواز پخش شد: «علی ترک» (رحیم اسدالهی) دستگیر شده است.

ماموران رژیم خبرهای مغرضانه ای درزندان پخش میکردند: مدتی بعد، خبر دیگری رسید: علی ایستاده است!

اولین دیدار:

ما را دو به دو و دستبند به دست در حالیکه پاسداران مراقبمان بودند، به حیاط بیرونی زندان بردند. وقتی سوار مینی بوس زندان شدم، نگاهم با نگاه مردی سبزه رو که باچشمانی مهربان ما را مینگریست، تلاقی کرد. —اسمت چیه؟

—رحیم!

—می شناسمت، رحیم! تو تنها نیستی. درود بر تو!

چشمان مهربانش درخشید. پاسداران متوجه گفتگوی ما شدند. ما را از مینی بوس بیرون آوردند و بعد از جدلهای معمول دوباره سوار شدیم.

در طول راه، رحیم از سه سال پر از رنج و درد که در انفرادیهای سپاه چهارشیر و دادگاه کیانپارس و زندان فجر گذرانده بود، سخن گفت. انفرادی در دمای ۵۰ درجه اهواز! سه سال شکنجه روانی و جسمی خللی در عزم او وارد نیاورده بود. جسمش درهم شکسته و بیمار و رنگش زرد بود اما اندیشه اش همچنان در تکاپوی انسان و انسانیت بود.

☆ ☆ ☆

در راهروی درمانگاه در صف انتظار ایستاده بودیم. پاسدار مهدی پور آمد وگفت: فقط دندانهایی را که درد میکند، باید بکشید!

بچه ها گفتند: ما باید دندانهای پوسیده، اپر کنیم.

مشاجره بالا گرفت. یکی گفت که شما باشکنجه تدریجی میخواهید ما را نابود کنید. اگر فردا پایمان درد کند حتما باید آنرا هم ببرید!

هر کس چیزی میگفت. رحیم به چشمان پاسدار مهدی پور خیره شد و گفت: لابد من باید همه دندانهایم را بکشم. اسم این کارها شکنجه اسلامی است نه درمان!

پاسداران گفتند: این نشانه کفر است که شما دائما مریض میشوید. شما ضد انقلاب هستید و دعا کنید که هنوز زنده اید! شما از عقایدتان دست بردارید، آنوقت همه این بیماریها شفا پیدا میکند!

رحیم رشته سخن را در دست گرفت: اولا این بیماریها از پلیدی شماست که قصد دارید بتدریج ما را بکشید. دوما ضد انقلاب شما هستید که به انقلاب مردم خیانت کردید! شما به همه چیز پشت کردید. شما مستحق مرگ هستید!

پاسدارها رنگشان پرید. مهدی پور کلتش را رو به رحیم گرفت و گفت: به رهبر ما توهین نکن!

رحیم با کینه گفت: سه سال است که به من و آرمان من توهین میکنید. آیا شما حق دارید؟ نه! شما چنین حقی ندارید!

جو بسیار متشنج شده بود. پاسبانهای زندان کارون ساکت ایستاده اند. زندانیان غیر سیاسی هم که منتظر دکتر بودند، شروع به اعتراض کردند. پاسداران نمی توانستند اوضاع را کنترل کنند. پس از مدتی پاسداران زندان سپیدار که در نزدیکی زندان کارون قرار دارد، آمدند. بالاخره بدون آنکه دندان هایمان را مداوا کنند، به زندان برگشتیم. همه مان را از هم جدا کردند، کوبیدند و به انفرادی بردند...

آخرین دیدار:

مرداد سیاه ۶۷ فرا رسید. پایان جنگ وآغاز عملیات فروغ جاویدان بود.

ساعت یک بعداز ظهر پنجشنبه ۷ مرداد. در اتاق نشسته بودیم که در باز شد وپاسداران همراه با رئیس زندانهای اهواز رضا سرامی، با چکمه های نظامی و یونیفورم با چهره های غضب آلود وارد شدند و همه چیز را بهم ریختند.

همانجا همه را به محاکمه کشیدند. جواب های زندانیان خشم آنها را دوچندان کرد. رفتار وحشیانه آنها زندانیان را نترساند. همه را تقسیم کردند و عده زیادی را به سالن مسجد زندان بردند. اول سرهایمان را تراشیدند و بعد لباس زندان به تنمان کردند. همه زندانیان در مسجد منتظر اعدام بودند. همه با شور و هیجان همدیگر را می بوسیدند. سالها فقط دیواری مانع دیدار بود واینک در این دم آخر... همه بحث میکردند. راجع به اوضاع جاری کشور اکثر بچه ها هم نظر بودند. تحلیل این بود که رژیم بهترین بهانه را برای کشتار زندانیان سیاسی بدست آورده است. شکست در جنگ و نوشیدن جام زهر را با ریختن خون ما تلافی میکند.

ناگهان همه ساکت شدیم. علی (رحیم) در بین ما نبود. چندی بعد علی با صورت خونی از سالن مسجد بیرون آمد. همه دورش جمع شدیم. با همه روبوسی کرد و گفت: بچه ها موقعش رسیده!

شب، اسامی را خواندند. ما را به زندان اصفهان منتقل کردند.

بهمن ۶۷:

حدود یکماه بود که از زندان اصفهان برگشته بودیم. هیچ خبری از بیرون و جامعه نداشتیم. اوایل بهمن میاتی از اطلاعات سپاه اهواز به زندان فجر آمد. رحیم را بردند. بعد از دو ساعت باز گشت. گفت: میگویند یا مصاحبه یا اعدام! یک هفته هم مهلت داده اند!

بعد از یک هفته، رحیم را از بلندگوی زندان احضار کردند. همه ساکت در راهرو بند ۴ جمع شدیم. رحیم هم ساکت بود. هفتاد نفر را به همین صورت برده بودند وهیچکس از جزئیات خبری نداشت. بعد ازروبوسی، رحیم لبخند زد و گفت: بچه ها، بالاخره منهم رفتم...

وخواند:

مرا عهدیست با جانان که تا جان دربدن دارم
هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

و آرام رفت... ما هفتاد و یکمین شمع را در زندان روشن کردیم.

امروز رحیم در جاده اهواز، در دشتهای خوزستان آرمیده است. بر سنگ قبر اوچنین نگاشته شده است:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است برجریده عالم دوام ما

خبرها و نظرها

برگزاری کنگره

به گزارش نشریه فدائی، کنگره سازمان فدائیان خلق ایران در فاصله ۱۴ تا ۱۶ دیماه برگزار شد. کنگره مذکور سندی با عنوان «جهات عمده فعالیت سیاسی سازمان» را به تصویب رساند و در عین حال تصویب کرد که برنامه «برای دمکراسی و سوسیالیزم» که پیشتر از سوی سازمان مزبور انتشار یافته بود، «چارچوب عمومی» حرکت آن تلقی شود.

قطعنامه درباره بحران خلیج فارس، سند دیگریست که در اجلاس مذکور به تصویب رسید.

نشریه «فدائی» به همراه گزارش کنگره و اسناد مصوب، سندی تحت عنوان «اساسنامه سازمان فدائیان خلق ایران» و نیز سندی با عنوان «وظایف سازمانی ما در شرایط کنونی» را نیز منتشر ساخته است. در گزارش کنگره پیرامون سند اساسنامه گفته شده که پیش نویس اساسنامه، در اجلاس مورد بحث قرار گرفته است اما در مورد تصویب یا عدم تصویب آن مطلبی گفته نشده است.

همچنین در پایان سند «وظایف سازمانی ما در شرایط کنونی» گفته شده: «این قطعنامه جمعبندی مباحث و پیشنهاداتی است که در کنگره ارائه شده و نتیجه گیری از آن بر عهده هیئت مسئولین گذاشته شده است.»

در سند «جهات عمده فعالیت سازمانی» آمده است:

«تمام تجارب سیاسی ۱۱ ساله اخیر ایران نشان میدهد که امید به استحاله رژیم جمهوری اسلامی به رژیمی دمکراتیک و یا جستجوی آلترناتیو دمکراسی در درون آن تنها به توجیه رژیم و طولانی تر شدن حاکمیت آن کمک میکند.

... مبارزه در راه سرنگونی رژیم اسلامی، استقرار نظام جمهوری مبتنی بر دمکراسی و پلورالیسم سیاسی و اصل تفکیک قوا و حقوق بشر از اهداف اساسی فعالیت سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران است.

... سازمان فدائیان خلق ایران در فعالیت و مبارزه سیاسی علیه رژیم جمهوری اسلامی به اشکال دمکراتیک و مسالمت آمیز مبارزه سیاسی تکیه دارد و به کار گیری قهر و خشونت برای حل مسائل سیاسی و اجتماعی را نفی میکند.

...سازمان ما در عین تاکیدبر اشکال مسالمت آمیز و دمکراتیک مبارزه، حق مردم ایران در کاربست مبارزه و قیام مسلحانه برای دفاع از حقوق و منافع خود در برابر اعمال خشونت رژیم اسلامی را به رسمیت میشناسد.

استقرار دمکراسی در ایران خواست عمده وسیع ترین اقشار مردم و محور اصلی فعالیت نیروهای سیاسی ایران است. در راستای تامین دمکراسی در ایران، تحقق شرایط زیر ضروری است:

دستیابی وسیع ترین ائتلاف میان نیروهای جمهوریخواه و گرویدن اکثریت مردم ایران به مبارزه آشکار و فعال برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری ایران. تشکیل دولت موقت، برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک برای مجلس موسسان با تامین آزادی تمام احزاب و سازمانهای سیاسی.»

در سند مذکور «انتخابات آزاد ودمکراتیک» در ردیف مجموعه ای از خواسته های دمکراتیک نظیر آزادی احزاب، تشکل، اعتصاب و ...و در صدر این خواسته ها به مثابه مجموعه ای از اهداف و خواسته هائی که مردم باید در شرایط کنونی در راستای مبارزه برای سرنگونی رژیم در راه آنها فعالیت و مبارزه کنند، قید شده است.

ماده ۱۱ سند به شرح زیر به مسئله نوع رابطه با سلطنت طلبان پرداخته است:

سازمان فدائیان خلق ایران، گرایشی را که در میان برخی نیروهای چپ و جمهوریخواه به نحوی از نزدیکی و همکاری با سلطنت طلبان جانبداری میکند، مردود و محکوم میداند.

این گرایش موجب تضعیف اندیشه های جمهوریخواهانه و دمکراتیک است و در پوشش نوعی «ائتلاف برای ائتلاف» مسئول پراکندگی بیشتر در میان نیروهای جمهوریخواه و دمکراتیک است.

در قطعنامه ای که پیرامون بحران خلیج فارس از سوی کنگره صادر شده، تجاوز نظامی عراق به کویت محکوم شده و بدون نام بردن از آمریکا و محکوم کردن لشکر کشی آن به خلیج فارس «راه حل» نظامی برای بحران خلیج فارس محکوم گردیده است.

اطلاعیه های مجاهدین خلق

در تاریخ ۱۳،۱۲ و ۱۴ فروردین از سوی دفتر مجاهدین خلق ایران اطلاعیه هایی با عناوین زیر انتشار یافته است:

– بامداد امروز هزاران پاسدار با عبور از مرز یک تهاجم سنگین علیه مواضع ارتش آزادیبخش ملی را آغاز کردند.

– ضد حمله متقابل ارتش آزادیبخش ملی صدها کشته از پاسداران به جای گذاشت و تا ظهر امروز تهاجم آنان دفع شده است.

–در ضد حمله ارتش آزادیبخش ملی به یک مرکز تجمع پاسداران رژیم خمینی در روستای عراقی خلیفه مراد، بیش از ۱۰۰ پاسدار کشته و ۵ تن به اسارت درآمدند.

–یگانهای ارتش آزادیبخش دو ارتفاع حساس در شمال شرق شهر خانقین را تصرف و پاکسازی میکنند.

در این اعلامیه ها از پنج تن از پاسداران اسیر نام برده شده و رقم کشته های پاسداران قریب ۱۵۰۰ تن قید شده است.

دفتر مجاهدین مدعی شده است که حمله از سوی واحدهای سپاه پاسداران آغاز شده است. در اطلاعیه مورخ ۱۳ فروردین آمده است:

«سازمان مجاهدین خلق ایران یکبار دیگر ضمن جلب توجه شورای امنیت ملل متحد به توطئه سرکوبگرانه رژیم خمینی به منظور افشای اکاذیب روز گذشته این رژیم مبنی به حمله از خاک عراق به داخل خاک ایران توسط مجاهدین از دبیر کل ملل متحد تقاضا میکند ناظرانی به منطقه مرزی قصر شیرین و خانقین در دو سوی مرز اعزام دارد.»

استمداد برای افشاء جمهوری اسلامی

«گروهی از کردهای آواره کردستان ایران در اروپا» اعلامیه ای با عنوان «استمداد از همه احزاب و مجامع و افراد ترقیخواه و انساندوست برای افشاء و تقبیح جنایات تازه رژیم جمهوری ایران در کردستان» انتشار داده اند.

در این اعلامیه با استناد به سخنان عبدالله نوری، وزیر کشور رژیم، پیرامون تخلیه روستاهای مرزی نوزی و نیسانه که قبلا در نشریات سازمان نیز به آن پرداخته شد، آمده است:

«این بیانات جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد که تخریب روستاهای مرزی کردستان طبق نقشه مصوب شورای عالی امنیت ملی صورت گرفته و میگیرد و این اقدامات در راستای اجرای سیاستهای این مرجع است و لذا واضح است که هاشمی رفسنجانی و دیگر سردمداران رژیم مسئولین واقعی این اقدامات جنایتکارانه میباشند.

معنی «مشکلات امنیتی» هم روشن است. هرآبادی و روستائی که از جنبش نجات بخش کردستان به هر صورت جانبداری کند و مبارزان از جان گذشته را پناه دهد، به اصطلاح آخوندهای حاکم «مشکل امنیتی» دارد و باید از روی زمین محو گردد.»

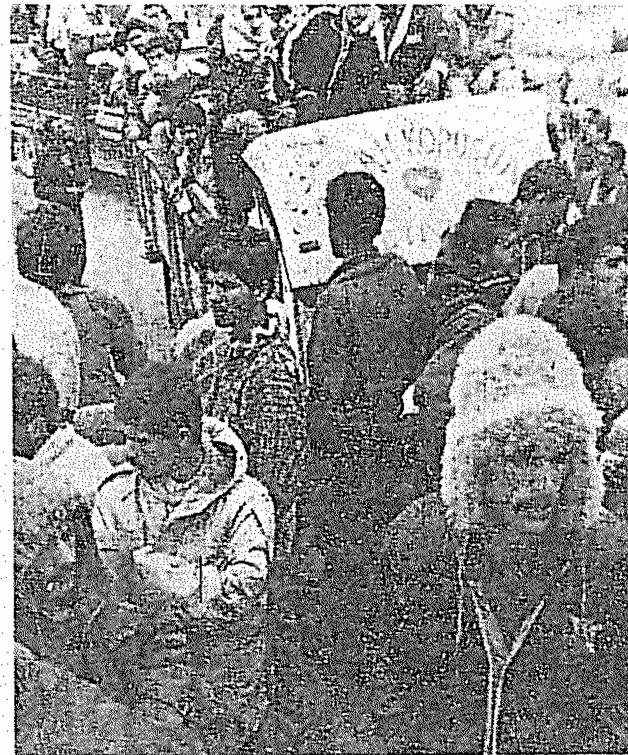
اعلامیه مذکور باعبارت زیر پایان یافته است:

«آزادیخواهان! انسان دوستان در سراسر جهان! به نام انسانیت و به نام بشردوستی به فریاد زنان و اطفال و پیرمردان کردستان ایران که آبادیهایشان ویران میشود، برسید. بانگ فریاد واعتراض خود را علیه جنایات تازه جمهوری اسلامی ایران هرچه رساتر سازید. باشد که این جنایتکاران از اجرای این تبهکاری طبق نقشه دست بردارند.»

تصویب قطعنامه آتش بس با عراق

در روز سوم آوریل قطعنامه آتش بس با عراق در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب رسید. مطابق با این قطعنامه یک برنامه ۱۲۰ روزه برای اجرای کامل مفاد قطعنامه آتش‌بس در نظر گرفته شده است. روز نخست روز تصویب قطعنامه است. از روز دوم خاویرپرز دوکوئیار دبیر کل سازمان ملل موظف می‌شود در مورد علامت گذاری در مرزهای عراق و کویت با دولت بغداد وارد مذاکره شود. مبنای تعیین مرز بین دو کشور مرزبندی سال ۱۹۶۳ است. در روز سوم دبیر کل موظف است طرحی برای استقرار نیروهای مسلح سازمان ملل در مرز بین دو کشور ارائه دهد. تا روز پانزدهم عراق موظف است تعداد، نوع و محل استقرار همه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک و نیز موشک‌های بالستیک دارای برد بیش از ۱۵۰ کیلومتر خود را به اطلاع دبیر کل برساند. تا روز سی‌ام دبیر کل سازمان ملل موظف است صندوقی برای جبران خسارت‌های جنگی تشکیل دهد. بخشی از درآمد نفتی عراق به این صندوق واریز خواهد شد. تا روز ۴۵ دبیر کل موظف است کمیسیونی برای نظارت بر امر انهدام سلاح‌هایی که داشتن آنها برای عراق ممنوع اعلام شده تشکیل دهد. در ظرف ۴۵ روز بعد باید امر انهدام این سلاح‌ها به انجام رسیده باشد. در روز ۶۰ شورای امنیت به بررسی امر محاصره اقتصادی عراق می‌پردازد. مجازات‌های اقتصادی علیه عراق برداشته می‌شود، اما صدور اسلحه به این کشور همچنان ممنوع باقی می‌ماند. در روز ۱۲۰ شورای امنیت موضوع منع صدور سلاح‌های قراردادی به عراق را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بررسی این مساله موضع عراق نسبت به قطعنامه‌های سازمان ملل و وضعیت تسلیحاتی کل منطقه ملاک تجدید نظر احتمالی حول موضوع ممنوعیت صدور اسلحه به عراق خواهد بود.

پس از تصویب این قطعنامه نماینده عراق در سازمان ملل آن را دخالت در امور داخلی کشور متبوع خود توصیف کرد. از برخی موضع‌گیری‌های دولتمردان عراقی در روز شنبه ۶ آوریل این برداشت صورت می‌گیرد که حکومت بغداد حاضر است به این قطعنامه تن در دهد.



تظاهرات کردها در اروپا

از صفحه اول

سوئد

بیش از دو هزار نفر به دعوت کمیته همبستگی کردها و سوئدیها در یک راهپیمایی سوگواری شرکت کردند. آنها که پلاکاردهایی با شعار "کشتار کردها را قطع کنید!" حمل میکردند، سرود "ای شهیدان" رامیخواندند.

چند تن از نمایندگان مجلس سوئد در این تظاهرات شرکت کردند و از حق کردها در تعیین شیوه زندگی خود دفاع کرده، از دولت سوئد درخواست نمودند که برای درمان مجروحان کرد بیمارستان صحرائی موجود در عربستان را به یکی از کشورهای همجوار عراق منتقل کند.

در این مراسم پیامهای مسعود بارزانی و جلال طالبانی قرائت شد. در این پیامها از تلاشهای انجام یافته برای انعکاس ابعاد جنایت صدام تشکر شده است.

خوانندگان مشهور کرد نظیر دکتر شوان، ناصر رزازی، نجم الدین غلامی و کاله در این مراسم سرود خواندند. کاوه، خواننده کرد عراقی نیز با صندلی چرخدارش در مراسم حاضر شد.

در این تظاهرات "شیرکو بی کس" شاعر مشهور کرد اشعاری قرائت نمود و خواننده معروف سوئد "لیل لیند فورش" که معمولا در مراسم اهدای جایزه نوبل شرکت میکند، ترانه های خود را خواند.

همچنین در صبح روز یکشنبه ۷ آوریل حدود ۸۰ نفر از کردها به سفارت عراق در استکهلم حمله کردند. پلیس مانع اشغال سفارت از سوی آنها شد. اما از داخل سفارت به تظاهر کنندگان تیراندازی شد. تظاهر کنندگان اعلام داشتند که هدفشان اثبات این نکته بود که محل مذکور سفارتخانه نیست، بلکه محل اقامت تروریستها و جنایتکاران است.

علاوه بر اینها اعتصاب غذائی که در سه شنبه شب، در یکی از کلیساهای شهر استکهلم آغاز شده همچنان ادامه دارد.

آلمان

یکی از بزرگترین تظاهرات روز شنبه ۶ آوریل در بن صورت گرفت. در این تظاهرات همه نیروهای اپوزیسیون عراق از جمله شیعیان شرکت داشتند. حزب سبزها و اتحادیه کارگری آلمان نیز از این تظاهرات حمایت کردند. تظاهر کنندگان که تعداد آنها بیش از ۱۰۰۰ تن گزارش شده، در محاصره پلیس در خیابانهای بن راهپیمائی کردند. در این تظاهرات شعارهایی به نفع کردها و محکومیت رژیم صدام حسین داده شد و در قطعنامه پایانی توقف کشتار خلق کرد طلب گردید. همزمان با این تظاهرات گروهی به سفارت کوبا –که به قطعنامه محکومیت در سازمان ملل رای منفی داد– حمله کردند و در اثر دخالت پلیس دو نفر مجروح شدند. روز جمعه گذشته نیز هواداران پ.ک.ک. – یک گروه چپگرای کرد ترکیه – به سفارت عراق در بن حمله کرده و شیشه های ساختمان آنرا خورد کردند. این اقدام با دخالت پلیس آلمان به درگیری انجامید و تعدادی از تظاهر کنندگان و افراد پلیس مجروح شدند.

در تظاهرات مذکور شعارهایی نیز علیه مجاهدین خلق داده شد و سازماندهندگان تظاهرات اعلام کردند که مجاهدین خلق در سرکوب کردها شرکت داشته اند.

لندن

بیش از ۵۰ نفر از کردهای مقیم لندن در اعتراض به نحوه برخورد آمریکا به قیام کردها، در مقابل سفارت آمریکا در لندن دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب غذا که از سه شنبه گذشته آغاز شد تا لحظه تنظیم این خبر (عصر یکشنبه ۷ آوریل) ادامه دارد. شبها بیش از دویست نفر به نشانه همبستگی در کنار اعتصابیون قرار میگیرند.

از سوی واحد انگلستان سازمان ما با اعتصابیون اعلام همبستگی شده است.

در لندن همچنین سفارت عراق به مدت چهار ساعت در اشغال گروهی از معترضین درآمد. پلیس لندن اعلام کرد که از ساختمان سفارت مهمات، گلوله و چاشنی و نیز سندی که رابطه کمپانیهای اسلحه سازی انگلستان و دولت عراق را اثبات میکند، به دست آمده است.

پلیس لندن کسانی را که در جریان حمله به سفارت عراق بازداشت کرده بود، روز بعد آزاد نمود.

فنلاند

گروهی از تظاهر کنندگان به سفارت عراق حمله کردند و تروریستهای مقیم سفارت به سوی آنان تیراندازی نمودند.

آنکارا

در جریان حمله تظاهرکنندگان به سفارت و تیراندازی عمال حکومت عراق، یکی از تظاهر کنندگان کرد کشته شد.

مغولستان و جامعه ملل

به نقل از روزنامه پراودا – جمعه ۸ فوریه ۱۹۹۱

مقاله زیر توسط گمبوسوران وزیر روابطخارجی جمهوری خلق مغولستان نوشته شده است.

بررسی جدی سیاست خارجی کمیته مرکزی حزب خلق مغولستان از پلنوم پنجم در سال ۱۹۸۸ آغاز شده است ... در بخشی از اسناد برنامه ای جدید ارگانهای دولتی آمده است که ما بطور دقیق امروز اعلام می‌کنیم که در رابطه با سیاست خارجی، همکاری متقابل با همه کشورها را می پذیریم. پوشیده نیست که مغولستان زمان درازی درچهارچوب "سیستم بلوکها" عمل میکرد. سیستمی که بیش از همه "منافع همکاریهای سوسیالیستی" را در نظر داشت. طبیعی است که دیدگاه ما با حرکت از این نقطه نظر شکل گرفت و در نتیجه مغولستان در عرصه سیاست خارجی با چهره خود ظاهر نشد.

ما بطور تنگاتنگ وابسته به باصطلاح همکاری طبقاتی بودیم. روشن است که درچنین صورتی سیاست خارجی هر کشوری، در هراقدامی، تحت تاثیر این وابستگی قرارگیرد. ما در جهان رابطه ها زندگی می کنیم و نه در جهان ایزوله شده و باید توجه داشت که حق حاکمیت بطور نسبی از طریق استقلال و موازنه اساسی ترین منافع کشور تامین میشود.

نمی توان موقعیت جغرافیایی – استراتژیکی کشور را در نقشه در نظر نگرفت. قبل از هرچیز نقاط قوت و ضعف جمهوری خلق مغولستان مربوط به این است که این کشور در میان دو ابرقدرت قرار دارد. اگر کشور بطور سالم رهبری میشد ما می بایستی با هر دو کشور همسایه رابطه خوب و مناسبات متقابل برقرار میکردیم. ولی به دلایل تاریخی مشخص، در زندگی و در عمل مسئله به این شکل جریان پیدا نکرد. در تمام سالها سیاست خارجی دولت خلقی ما در سمت نظرات اتحاد جماهیر شوروی قرار داشته و دارد. این برخورد یک بعدی، دارای نارسایی های فراوان و موجب صدمات زیادی شد.

امروز ما قصد داریم انحرافات را رفع ویکسری اشتباهات را اصلاح کنیم. از یکسری شعارها و بیانیه ها رهایی یابیم و روابطخارجی را از قید و بند برهانیم. می‌خواهیم با ایجاد تحول در ارتباط سنتی وبر اساس رابطه برابر حقوق، با دو همسایه مناسبات برقرار کنیم. ما همچنین می‌خواهیم با کشورهای آسیایی و غرب هم رابطه وسیعی برقرار کنیم.

کمی روی مناسبات مغولستان و شوروی مکث می کنم. اگر کم و بیش خواهان حقیقت باشیم و بطور عینی به مسئله نگاه کنیم، واقعیت روشن میشود. باید درک جدیدی از ثمرات همکاری داشته باشیم. ما سالهای زیادی مناسبات مغولستان و شوروی را تابع ایدئولوژ ک کرده بودیم. فکر می کردیم در این رابطه هیچ مسئله ای وجود ندارد. ما همیشه آنرا بمثابه جزیی از مناسبات بین المللی نوین تبلیغ میکردیم. البته واقعیت های زیادی در آن نهفته بود ولی سئوالات جدی هم وجود داشتند که رویهم انبار شده بودند.

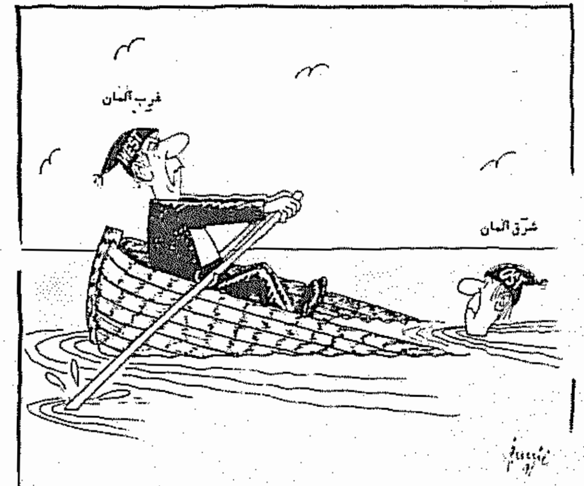
باید صفحات تراژدی سالهای ترور را به خاطر داشت. اتفاقا شوروی از این اعمال ابراز تاسف کرد. گزارش تاس در این مورد در ژوئیه سال گذشته قلب مغولها را متاثر کرد و مردم ما آنرا بمثابه توبه پذیرفتند و این برای زدودن کینه از قلب مردم ما مهم بود.

در مورد همکاری اقتصادی همه چیز صاف وهموار نبود. گسستگی ها خود را از قبل نشان میدادند...

نمی خواهم در مورد این مسئله فکر کنم که شوروی می خواست ما را همیشه مقروض ووابسته به خود نگاه دارد ولی همکاری ما باعث بدهی فراوان از طرف کشور مغولستان به شوروی شد.

مکانیزم همکاری اقتصادی جامه عمل نپوشید و سرمایه ها همیشه بطرز عاقلانه مورد استفاده قرار نمی گرفت.

بقیه در صفحه ۱۰



ذوق و شوق اولیه وحدت آلمان شرقی با غربی فرو خوابیده و توهم توده آلمان شرقی برای اینکه بلافاصله پس از وحدت از سطح رفاه غربیها برخوردار خواهند شد زائل گشته است. شکاف شرق و غرب در آلمان مدام ژرفای بیشتری مییابد. هم اکنون یک سوم نیروی قادر به کار در شرق آلمان فاقد کار است. کارخانه ها بسته میشوند و ثروت این منطقه و حاصل کار زحمتکشان آن از سوی سرمایه غربی و سرمایه داران و زمینداران فاشیست پس از جنگ خلع ید شده، به غارت میرود. کاریکاتور بالا تصویرگر این واقعیت است که ویرانی شرق آلمان بحران شدیدی را دامنگیر غرب این کشور خواهد کرد.

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

KAR
No.1
Wed. 10April1991

حساب بانکی:
M.ABD
NR-36263011
کدبانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس: Address:
RUZBEH
POSTFACH1810
5100AACHEN
GERMANY